

سنت الهی در تغییرات اجتماعی از دیدگاه مفسران شیعه*

دکتر سید رضا مؤدب / امان الله فصیحی

دانشیار دانشگاه قم / دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی

چکیده

در نوشتار حاضر پس از پرداختن به مباحث مقدماتی، به چهار محور اساسی تغییرات اجتماعی به مثابه سنت الهی در نگاه مفسران شیعه پرداخته شده است؛ عوامل تغییرات اجتماعی نخستین محوری است که مورد بررسی قرار گرفته و این عوامل به سه دسته شناختی، روانی و رفتاری تقسیم شده است. پس از آن، کارگزاران تغییرات مورد کالبدشکافی قرار گرفته که به دو نوع نخبگان و گروه‌های حاشیه‌ای پرداخته شده است. موانع تغییرات اجتماع که محور سوم این پژوهش را تشکیل می‌دهد، به سه بخش فرهنگی، اجتماعی و روانی دسته‌بندی شده است که هر کدام از زیر مجموعه‌هایی نیز برخوردارند. در پایان به هدف تغییرات اجتماعی از دیدگاه قرآن و تحلیل مفسران پرداخته شده است که هدف قرآن ایجاد تغییر در سطح فردی است نه گروهی و ساختاری.

کلیدواژه‌ها: سنت، تغییر، دگرگونی، عوامل، کارگزاران، موانع و اهداف.

* تاریخ وصول: ۸۶/۱/۲۳؛ تاریخ تصویب نهایی: ۸۶/۵/۱۰

۱. مقدمه

۱-۱. طرح مسئله

ما انسان‌ها در محیطی زندگی می‌کنیم که همه چیز آن به‌طور دایم در حال تغییر و نو شدن است و هیچ چیز ثابتی در آن وجود ندارد، بلکه تمام پدیده‌های آن تا اطلاع ثانوی وجود دارد. تغییرات و دگرگونی اجتماعی یک واقعیت است که توجه بسیاری از اندیشمندان را به خود جلب نموده است؛ توجه به قدیمی‌ترین میراث فکری بشری همانند آثار باقیمانده از حکمای یونانیان تا آثار فیلسوفان متأخر اسلامی، بیانگر این حقیقت است که تغییر و دگرگونی در کانون توجه آنان قرار داشته است که از آن به «حرکت» تعبیر نموده‌اند؛ چنانچه حکیم یونانی هرقلیطوس در انگاره فلسفی خود، بی‌قراری، بی‌ثباتی و یا تغییر و نو شدن دایمی را اصل همه چیز دانسته و در تبیین بی‌قراری عالم، از تمثیل رود بهره جسته و می‌گوید: عالم به رودی می‌ماند که همواره روان و سیال است و در آن هر لحظه مانند لحظه قبل از خودش نیست. هرقلیطوس منکر ثبات و بقاست و می‌گوید: «هرچه را بنگری به یک اعتبار هست و به اعتبار دیگر نیست؛ نسبت به هیچ چیز نمی‌توان گفت می‌باشد، بلکه همه چیز در حال شدن است» (فروغی، ۱۳۴۴ ش، ص ۵۴).

گرچه نظر حکیم یونانی و حرکت جوهری ملاصدرا با حکم فیلسوف بودن‌شان، معطوف به جهان هستی و امور حقیقی‌اند؛ ولی واقعیت این است که محیط اجتماعی ما نیز از این قاعده و اصل مستثنا نیست و به‌طور دایم دستخوش تغییر و دگرگونی است.

توجه به تغییرات منحصر به فیلسوفان نبوده، بلکه از بدو پیدایش علم جامعه‌شناسی در کانون توجه اندیشمندان این رشته علمی به عنوان یک پدیده اجتماعی نیز قرار داشته است و این اندیشمندان از منظرهای مختلف به تبیین و

تحلیل این واقعیت پرداخته‌اند. مهم‌تر از همه، قرآن کریم به عنوان کتاب هدایت انسان‌ها نیز تغییرات اجتماعی را به مثابه یک سنت در کنار سایر سنت‌ها مطرح نموده است. در آیات مختلف، خداوند این سنت را به‌طور صریح و یا ضمنی بیان نموده که از جمله آنها آیه ۵۳ انفال و ۱۱ رعد است. بر همین اساس رویکردی که در این نوشتار بر اساس آن به بررسی این مسئله پرداخته می‌شود، رویکرد قرآنی و با تحلیل نگاه برخی از مفسران شیعه است؛ یعنی سعی بر آن است که تغییرات اجتماعی را به عنوان یک سنت الهی از منظر و دید قرآن مورد تحلیل و بررسی قرار بدهد.

نکته قابل توجه اینکه علی‌رغم اهمیت این موضوع، تاکنون کار قابل توجهی در این خصوص انجام نگرفته است و برخی آثار تدوین شده در این موضوع از منظر تفسیری و معارفی به این مسئله پرداخته‌اند و آنچه این اثر را از سایر آثار موجود متمایز می‌سازد، نگاه جامعه‌شناختی به مسئله پژوهش و جامعیت کار است؛ به این معنا که در ارتباط با عناوینی که در این تحقیق مورد بررسی قرار گرفته است، اگر نگوییم، تمام آیات، بلکه اکثر آیات قرآن با ارجاع به خود قرآن که بیانگر تغییر هستند، استخراج و مورد بررسی قرار گرفته است؛ لذا این تحقیق در حد خود، کاری کاملاً نو و جدید است؛ البته همانند هر کار دیگر خالی از نقص نیست.

۱-۲. سؤال و فرضیه تحقیق

تغییرات اجتماعی، مقوله وسیع و گسترده‌ای است که بحث و بررسی تمام ابعاد آن از ظرفیت نوشتار حاضر خارج است؛ به همین جهت به برخی ابعاد این پدیده اجتماعی از منظر کتاب مقدس الهی پرداخته می‌شود؛ بنابراین سؤال اصلی‌ای که این تحقیق در محور آن سامان می‌یابد، این است که خداوند در قرآن، تغییرات اجتماعی را به عنوان یک سنت چگونه تبیین نموده است؟ این سؤال خود، به چهار سؤال دیگر تحلیل

می‌شود که محوری‌ترین آن در ارتباط با تغییرات اجتماعی است. سؤال‌ها عبارتند از:

۱. عوامل تغییرات اجتماعی در قرآن کدامند؟
۲. چه کسانی و یا چه چیزهایی کارگزاران تغییرات اجتماعی را تشکیل می‌دهند؟
۳. موانع تغییرات اجتماعی کدامند؟
۴. هدف تغییرات اجتماعی در چه سطحی دنبال می‌شود؟

با توجه به اینکه در این نوشتار نگارنده از نظریه خاصی در باب تغییرات اجتماعی بهره نگرفته است و در حقیقت به دنبال استخراج نظریه قرآن راجع به تغییرات اجتماعی و به دنبال نوعی نظریه‌پردازی و نظریه‌سازی مبتنی بر قرآن است، لذا در ابتدا، فرضیه خاصی مطرح نشده است.

۱-۳. مفاهیم تحقیق

مفاهیم بنیادی این پژوهش که نیازمند توضیح و تعریف است، عبارت است از:

۱-۳-۱. **سنت**؛ سنت اصطلاحی است که از بار معنایی متعدد برخوردار است؛ ولی سنت در این نوشتار مرادف با قانونی حاکم در اجتماع بشری است؛ برای نمونه خداوند در آیه ۷۷ سوره اسراء (وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا) به این معنای سنت اشاره نموده است. (طبرسی، ۱۴۰۶، ج ۳، ص ۶۶۷)

۱-۳-۲. **تغییر**؛ تغییر مانند سایر مفاهیم علوم اجتماعی، از معنی مورد وفاق برخوردار نیست و تعاریف متعددی برای آن ذکر شده است که در این نوشتار به ذکر تعریف «گی‌روشه» بسنده می‌شود. «گی‌روشه» در تعریف تغییرات اجتماعی می‌نویسد: «تغییرات اجتماعی عبارت است از تغییر قابل رؤیت در طول زمان به صورتی که موقتی و کم دوام نباشد و بر روی ساختار یا وظایف سازمان اجتماعی یک جامعه اثر بگذارد و جریان تاریخ آن جامعه را دگرگون نماید» (روشه، ۱۳۸۱، ش، ص ۳۰).

۳-۱-۳. تحول: مفهوم دیگر مرتبط با بحث، مفهوم تحول اجتماعی است که «گی زوشه» آن را اینگونه تعریف می‌کند: «تحول اجتماعی را معمولاً مجموعه‌ای از تغییرات می‌دانند که در طول یک دوران طولانی طی یک یا چند نسل در یک جامعه به وقوع می‌پیوندد» (همان، ص ۲۶). با توجه به تعریف، مفاهیم مذکور، تفاوت‌شان در این است که اولاً «تغییر» برای یک نسل کوتاه‌مدت و قابل رؤیت است، ولی «تحول» برای یک نسل درازمدت و غیرقابل رؤیت است؛ ثانیاً دامنه تغییر محدود، ولی دامنه تحول گسترده است (همان).

در ابتدای بحث باید توجه نمود که تعریف تغییر و تحولی که ذکرش رفت، برای وضوح معنایی در حد ابتدایی و آغاز بحث است و مقصود از تغییر از دیدگاه قرآن، عام و گسترده‌تر از تعریف ساختاری فوق است و نمی‌توان معنای فوق را به عنوان تنها معنی تغییر و تحول بر قرآن تحمیل نمود؛ چنانچه به تدریج روشن خواهد شد، در قرآن تغییرات در سطح فردی و روابط اجتماعی، مقدم بر تغییرات ساختاری و زمینه‌ساز آن است.

۲. عوامل تغییرات اجتماعی

بحث از عوامل تغییرات اجتماعی، از مباحث مهمی است که متفکران اجتماعی مطرح نموده‌اند و مقصود از عوامل تغییرات اجتماعی، آن دسته از عناصر و واقعیت‌هایی است که در وضعیت‌های معین و مشخص به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم تغییر و دگرگونی را در پی دارند (همان، ص ۳۲). با توجه به تعریف «عوامل تغییر» روشن می‌شود که در بررسی عوامل تغییرات و دگرگونی اجتماعی، پرسش اساسی این است: آیا این امکان برای محقق عرصه تغییرات اجتماعی فراهم است تا بتواند از عامل یا عوامل و شرایط مرتبط با این عوامل که عمیقاً تاریخ اجتماعات بشری را متأثر می‌سازند، پرده‌برداری و ابهام‌زدایی نماید و آنها را به صورت مکشوف و عریان معرفی

نماید؟ پاسخ مثبت به این پرسش، سؤال دیگری را در پی دارد. و آن اینکه: آیا امکان تشخیص یک یا چند عامل مسلط دگرگونی اجتماعی از میان عوامل مختلف و متنوع میسر و فراهم است؟

بر خلاف دیدگاه تقلیل‌گرایانه اکثر جامعه‌شناسان کلاسیک و تبیین تغییرات اجتماعی بر اساس عامل واحد، در اندیشه غالب جامعه‌شناسان معاصر انگاره تک عاملی مردود تلقی شده و ایشان تلاش دارند پدیده‌های اجتماعی، از جمله تغییرات اجتماعی را بر اساس عوامل متنوع و مختلف تبیین و تحلیل نمایند و به همین جهت، منظومه‌ای از عوامل را برای تغییرات اجتماعی ذکر می‌کنند (همان، ص ۳۹).

این نوشتار با الگوپذیری از مبنای دوم، به سراغ قرآن رفته و پرسش مربوط به عوامل تغییرات اجتماعی را بر قرآن عرضه نموده است و مجموعه عواملی را که مفسران قرآن بیان نموده، استخراج کرده است. صحبت از عوامل و علت حادثه‌های همانند تغییرات اجتماعی در حقیقت خبر دادن از شرایط لازم و کافی وقوع آن حادثه است؛ زیرا میدان علل چیزی جز فراهم بودن جمیع شرایط که در وقوع مبین مدخلیت دارد، نیست. همین‌طور تفاوت‌گذاری میان شرایط خفته و بیدارکننده در میدان‌های علل، نقش مهمی در تفکیک انواع علل ایفا می‌نماید؛ به آن دسته از عوامل که از مدت‌ها قبل از حدوث مبین در میدان علل وجود داشته است، شرایط خفته و به آن سنخ از شرایط که بلافاصله وقوع معلول را در پی دارد، عوامل بیدارکننده، اطلاق می‌شود (لینل، ۱۳۸۱ ش، صص ۳۵ و ۳۷). با توجه به نکات فوق باید توجه داشت: همه آیات در این نوشتار بیانگر علت تامه نیستند، بلکه برخی شرط لازم و برخی شرط کافی و برخی علل خفته و برخی علل بیدارکننده را بیان می‌دارند که در این نوشتار مانند سایر متون از همه آنها به «عامل» تعبیر می‌شود.

۲-۱. انواع عوامل تغییرات اجتماعی

در ارتباط با تغییرات اجتماعی، عوامل مختلفی با دسته‌بندی‌های متنوع همانند عوامل اختیاری و اجباری و از منظر دیگر، درونی و بیرونی بیان شده است؛ اما در این پژوهش این عوامل به عوامل شناختی و رفتاری دسته‌بندی شده است.

۲-۱-۱. عوامل شناختی

مقصود از عوامل شناختی آن دسته از عوامل است که جزو دانش و شناخت انسان قلمداد می‌شود و از آنجایی که فرهنگ را می‌توان به «مثابه معرفت مشترک میان انسان‌ها» تعریف نمود، (ایتزن، ۱۳۷۶ ش، ص ۱۰) در نتیجه، عوامل معرفتی همان عوامل فرهنگی است که عمده‌ترین آنها عبارتند از:

۲-۱-۱-۱. ایدئولوژی

ایدئولوژی به معنی عام، طبق تعریف «گی روشه» به نظامی از باورها و اعتقادات روشن و صریح و عموماً سازمان‌یافته نسبت به جهان طبیعی، ماوراء طبیعی و جامعه اطلاق می‌شود که موقعیت یک گروه یا جامعه را توجیه، تفسیر تشریح و اثبات می‌نماید (روشه، ۱۳۸۱ ش، ص ۸۲) و به معنی خاص، ایدئولوژی به نظام اعتقادی پیچیده که تنها مشخص‌کننده نظم و ارتباط اجتماعی است، اطلاق می‌شود (گولد، ۱۳۷۶ ش، ص ۱۳۱).

ایدئولوژی و به‌ویژه ایدئولوژی دینی، در ارتباط با دگرگونی اجتماعی از کارکردهای ذیل برخوردار است: الف) کارکرد بازدارنده: ایدئولوژی‌ها در برخی مواقع از طریق موجه و مدلل‌سازی وضعیت موجود، به حفظ وضعیت موجود و روابط اجتماعی کمک می‌کنند؛ ب) کارکرد تسهیل‌کننده: یعنی ایدئولوژی از طریق معرفی الگوهای رفتاری

جدید، تقویت همبستگی، ایجاد انگیزه در کنشگران و مواجه ساختن جامعه با یک تضاد، در رونق بخشیدن به تغییر یاری می‌رساند؛ (ج) مکانیسم‌های هدایت: کارکرد سوم ایدئولوژی در ارتباط با دگرگونی، هدایت کردن دگرگونی در مسیر خاص است (لاور، ۱۳۷۲ ش، ص ۱۱۸-۱۲۶).

در قرآن، خداوند در آیه ۵ سوره قصص، ایدئولوژی را به عنوان یکی از شرایط و زمینه‌های فرهنگی تغییرات اجتماعی مطرح نموده است؛ چنانچه می‌فرماید «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»: و می‌خواهیم بر کسانی که در زمین مستضعف شده بودند، منت نهیم و آنان را پیشوایان زمین گردانیم و آنان را وارثان آن قرار دهیم.

کلمه «من» در اصل به معنای ثقل و سنگینی و در آیه به معنای نعمت سنگین است (راغب، ۱۴۱۶، ص ۷۷۷). علامه طباطبایی نیز در ارتباط با معنی آیه، می‌فرماید: این آیه از وضعیت موسی عليه السلام حکایت دارد؛ یعنی خداوند می‌فرماید وضعیت اجتماعی که موسی عليه السلام در آن پرورش یافت، وضعیت علو و سلطه فرعون در زمین و تفرقه‌افکنی وی در میان مردم و استضعاف بنی‌اسرائیل بود؛ استضعافی که به طور کلی آنان را در معرض زوال و نابودی قرار داده بود. در چنین فضای تفوق و سلطه‌طلبی، خواستیم به ضعیف‌شدگان نعمت‌گرانباری اعطا نماییم و آن چیزی غیر از رهایی مستضعفان از تحت سلطه و انقیاد مداوم و قرار دادن آنان در موقعیت پیشاهنگ اجتماع و وارث دیگران در روی زمین نیست (طباطبایی، [بی‌تا]، ج ۱۶، ص ۹). گرچه این آیه شأن نزولش قوم موسی است؛ اما از این قاعده و سنت اجتماعی عام، پرده‌برداری می‌نماید که خداوند روزی، مستضعفان و ستم‌دیدگان را از سلطه مستکبران نجات خواهد داد و آنها را در موقعیت برتر خواهد نشانید (طبرسی، ۱۴۰۶، ج ۴، ص ۳۷۵)؛ چنانچه خداوند در آیات دیگر نیز راجع به قوم بنی‌اسرائیل می‌فرماید: «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (اعراف: ۱۲۸): زمین از آن

خداست، در حالی که آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد به ارث می‌دهد و فرجام نیک برای پارسایان [خود نگهدار] است. «وَأَوْزَنَّا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسَيْنَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ» (اعراف: ۱۳۷): ما بندگان مستضعف و تقوای پارسایان را وارث زمین قرار خواهیم داد؛ علامه طبرسی نیز بر تغییرات اجتماعی در ذیل آیه یاد شده بر اساس صبر و تقوی آنها، اشاره می‌کند. (طبرسی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۷۲۵)

البته دستیابی به موقعیت و منزلتی فراتر و رهایی از وضعیت موجود در صورتی فراهم است که افراد مورد اشاره آیه، بر مبنای فرهنگ الهی، رفتارهای اجتماعی و فردی‌شان را تنظیم نمایند (طباطبایی، [بی تا]، ج ۸، ص ۲۸۸). اگرچه در آیه شریفه، تغییرات به خداوند نسبت داده شده است، ولی اراده خداوند علت العللی است که عینیت یافتن آن به اراده و خواست خود انسان‌ها بستگی دارد و اگر انسان‌های مستضعف با رعایت تقوای الهی زمینه تغییر را فراهم نکنند، تغییر فعلیت نمی‌یابد؛ از سوی دیگر نفس اعتقاد به محتوای آیه، باعث می‌شود افراد به سمت ایجاد آن جامعه حرکت نمایند تا به وعده الهی دست یابند؛ از این جهت آیه، ایدئولوژی را به مثابه یکی از علل تغییرات اجتماعی معرفی می‌کند.

آیه ۳۳ سوره توبه بیانگر نقش ایدئولوژی دینی در تغییرات اجتماعی است؛ در این آیه خداوند به جوامع انسانی بشارت می‌دهد: روزی فرا خواهد رسید که دین راستین (اسلام) بر همه ادیان الهی تحریف شده و دست‌ساخته بشری غلبه خواهد نمود: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»؛ او کسی است که فرستاده‌اش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه دین‌ها پیروز گرداند و گرچه مشرکان ناخشنود باشند. (طبرسی، ۱۴۰۶، ج ۳، ص ۳۸)

وجه دلالت این آیه بر تغییر این است که مسلمانان را به فراهم نمودن شرایطی

تشویق می‌نماید که پیامد آن، غلبه دین اسلام بر سایر ادیان است و لازمه چنین کاری ایجاد تغییر در زیست جهان موجود غیر مطلوب و حرکت به سمت جامعه مفقود ایده‌آل و مطلوب اسلام است (طباطبایی، [بی تا]، ج ۹، ص ۳۲۹).

توجه به آیات فوق، روشن می‌سازد: ایدئولوژی مطرح در آیات فوق، اولاً از کارکرد تسهیل‌کنندگی برخوردار است؛ زیرا مستضعفان را به مثابه قشری اجتماعی مطرح می‌کند که وضعیت موجود با خواست‌های آنان همسانی و هماهنگی ندارد و برای خروج‌شان از وضعیت موجود نامطلوب، ارزش‌ها و الگوهای رفتاری جدیدی مبتنی بر دین، معرفی نموده است که کارکرد آنها علاوه بر راهنمایی رفتار، ایجاد انسجام اجتماعی میان مستضعفان و تواناسازی آنان در جهت رویارویی با وضعیت موجود و ایجاد تغییر در جامعه می‌باشد؛ در آیه ۳۳ سوره توبه، تضاد وضعیت موجود با وضعیت آرمانی امر مسلم انگاشته شده است و گرنه وعده غلبه معنی نداشت؛ ثانیاً ایدئولوژی قرآنی از کارکرد هدایت‌گری نیز برخوردار است؛ زیرا دقیقاً افراد و شرایطی را که این افراد می‌توانند به لطف خداوند از تحت سلطه ستمگران نجات بیابند و به موقعیت پیشوایی و جامعه ایده‌آل دست یابند، مشخص نموده است؛ چنانچه قبلاً از علامه طباطبایی نقل شد، مکانیسم رسیدن این افراد به مقام پیشاهنگی اجتماع، عمل به فرهنگ دینی و پیشه کردن صبر و استقامت و تلاش برای رهایی است (همان، ج ۸، ص ۲۸۹).

علاوه بر ایدئولوژی آینده‌نگر که مهم‌ترین عامل تغییرات اجتماعی نسبت به انواع دیگر ایدئولوژی‌ها تلقی شده است (اگو، ۱۳۷۳ ش، ص ۱۲۲-۱۲۳)، در قرآن به نوع دیگری از ایدئولوژی نیز اشاره شده است که کار ویژه غالب آن بازدارندگی است. این سنخ ایدئولوژی که از سوی حاکمان به منظور حفظ موقعیت‌شان ترویج می‌شود، از نظر قرآن ایدئولوژی نجات‌بخش و راستین نیست، بلکه نوعی شناخت کاذب است که در

جامعه مطرح می‌شود. خداوند در آیه ۳۸ سوره قنص و ۲۹ سوره غافر در شرح حال فرعون به خوبی به این امر اشاره نموده است. (طبرسی، ۱۴۰۶، ج ۴، ص ۳۹۸ و ۸۱۱) فرعون به منظور حفظ موقعیت خود، نوعی ایدئولوژی را که ذهن پیروانش را برای پذیرش سلطه او آماده می‌سازد، ترویج می‌کند تا بتواند از این طریق با تغییراتی که در پی گسترش دین موسی علیه السلام در جامعه، رخ می‌نماید، به مقابله برخیزد و وضعیت موجود جامعه را حفظ کند. فرعون برای رسیدن به مقصودش از مؤثرترین روش استفاده می‌کند و آن اینکه نخست خود را خدا معرفی می‌نماید و هر خدایی غیر از خودش را رد می‌کند: «وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي» (قصص: ۳۸) و فرعون گفت: ای اشراف، هیچ معبودی غیر از خودم برای شما نمی‌شناسم. او سپس خود را به عنوان شارع و تعیین‌کننده مسیر زندگی معرفی می‌کند و ادعا می‌کند: آنچه را من به شما دستور می‌دهم، انجام دهید، نه موسی و هارون؛ زیرا من به شما چیزی را می‌گویم که خودم به آن علم و ایمان دارم و شما را جز در مسیر رشاد راهنمایی نمی‌کنم: «إِلَّا مَا أَرَىٰ وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ» (غافر: ۲۹): جز آنچه را به نظرم می‌رسد به شما ارائه نمی‌دهم و شما را جز به راه هدایت راهنمایی نمی‌کنم. فرعون با استفاده از ترویج این ایدئولوژی، مسیر تغییرات را سد می‌کند.

۲-۱-۱-۲. ایده‌آل‌ها و اهداف

علاوه بر ایدئولوژی، آرمان‌ها، اهداف و انگیزه‌ها، عوامل فرهنگی دیگری است که در تغییرات اجتماعی اثرگذار است؛ خداوند در آیه ۱۱ سوره رعد می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»؛ در حقیقت خدا سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد تا اینکه آنچه را در خودشان است تغییر دهند. علامه طبرسی بر نقش طاعات بندگان به عنوان هدف و انگیزه‌ای مهم در تغییرات اجتماعی تأکید دارد (طبرسی، ۱۴۰۶، ج ۳، ص ۴۳۲). شهید صدر در تفسیر این آیه می‌فرماید: مقصود از «مَا

بِأَنْفُسِهِمْ» (تغییر در انفس) در این آیه و آیه ۵۳ سوره انفال، تغییر در «ایده‌آل‌ها و اهداف» است که به مثابه بنیانی‌ترین عامل تغییرات اجتماعی قلمداد گردیده است. شهید صدر در توضیح این مطلب می‌فرماید: مسیر تغییر و حرکت تاریخ از تغییر در باطن انسان، یعنی فکر و اراده می‌گذرد. ایشان با استفاده از تمثیل روبنا و زیربنا اینگونه بیان می‌دارد که: تغییر در ساختمان جامعه در سطح روبنا با تمام پیوندها، سازمان‌ها، اندیشه‌ها و سایر خصوصیات آن بر روی زیربنای محتوای باطنی انسان قرار دارد و هرگونه تغییر و تکامل در روبنا تابع تکامل و تغییر در زیربنا است و همسو با آن دستخوش دگرگونی می‌شود؛ زیرا این رابطه، یک رابطه علی و معلولی است (صدر، [بی تا]، ص ۹۶). از نظر شهید صدر محتوای باطنی انسان از ایده‌آل‌های انسان تشکیل می‌شود و این ایده‌آل‌های انسان هستند که اهداف او را سامانمند می‌نمایند و اهداف نخست به انگیزه و سپس به عمل تبدیل گردیده و از این طریق به خلق الگوهای رفتاری اجتماعی جدید و سپس به تغییرات اجتماعی منجر می‌شوند.

علاوه بر دیدگاه شهید صدر که از متن قرآن به دست آمده است، افراد دیگری همانند ماکس وبر نیز معتقدند که آرمان‌ها، اهداف و ارزش‌ها تأثیر مهمی در دگرگونی اجتماعی دارند و برخی مانند سوروکین از آن به عوامل درونی تغییر یاد می‌کنند؛ عواملی که انگیزه اصلی تغییر را پس از دگرگون شدن نظام معانی فراهم می‌سازد (لاور، ۱۳۷۳ ش، ص ۳۸).

۲-۱-۱-۲. ایمان / اعتقادات

ایمان از جمله کلیدواژه‌هایی است که در قرآن بیانگر اعتقادات به مثابه یکی از عناصر فرهنگ و یکی از عوامل تغییرات اجتماعی محسوب شده است؛ یعنی اگر در نظام فرهنگی یک جامعه، ایمان و اعتقاد به خدای واحد، زنده و فعال باشد، آن جامعه

دستخوش دگرگونی‌های مطلوب می‌گردد؛ چنانچه خداوند در آیه ۸۲ سوره انعام بدان اشاره نموده است: «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ»: کسانی که ایمان آوردند و ایمانشان را به ستم [شرک] نیامیختند، امنیت تنها برای آنهاست و آنان ره یافتگانند. این آیه بیان می‌دارد که «امنیت» و «اهتداء» از خواص و کارویژه ایمان است؛ البته مشروط به اینکه ایمان با ظلم پوشیده نشود؛ چون کلمه «لبس» در آیه، به معنای «ستر» است (راغب، ۱۴۱۶، ص ۷۳۴ / طباطبایی، [بی تا]، ج ۷، ص ۲۷۹ / طبرسی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۵۰۶).

در آیه دیگر، خداوند می‌فرماید: «فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ غَذَابَ الْجَزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ» (یونس: ۹۸)؛ یعنی هیچ قریه‌ای جز قوم یونس از روی اراده و اختیار، قبل از نزول عذاب ایمان نیاورد؛ لذا ایمانشان سودی به حال آنان نداشته است. ایمان اختیاری قوم یونس باعث شد عذاب خوارکننده زندگی دنیا را از آنها بردارم و تا مدتی (که همان اجل طبیعی آنان بود) از زندگی برخوردارشان کردم (طباطبایی، [بی تا]، ج ۱۰، ص ۱۸۶). بر اساس این آیه، عامل اصلی تمایز سرنوشت قوم یونس از سایر اجتماعات که در قالب رهایی از عذاب‌های خوارکننده دنیا و عامل بهبود اجتماع، عینیت می‌یابد، همان ایمان است؛ یعنی ایمان تمام عوامل خوارکننده زندگی را برطرف می‌نماید و زندگی انسان‌ها را به سوی بهبودی سوق می‌دهد. (طبرسی، ۱۴۰۶، ج ۳، ص ۲۰۳) توجه به این دو آیه، روشن می‌نماید که ایمان عامل مهمی در تغییر جامعه است؛ زیرا در پی نهادینه شدن ایمان در جامعه، امنیت، دوستی، همبستگی اجتماعی (توبه: ۷۱) رفاه اقتصادی و رهایی از عذاب‌های سخت دنیوی رونق می‌یابد و در نتیجه، اعتماد اجتماعی به وجود می‌آید؛ و چون ایمان مقوله‌ای تشکیکی است، در نتیجه پیامدهای آن در جامعه نیز تشکیکی خواهد بود و هرچه ایمان در یک جامعه افزایش یابد، به همان اندازه تغییرات در سرنوشت آن جامعه افزایش می‌یابد.

۲-۱-۱-۴. دین

دین نه به عنوان یکی از عناصر فرهنگ، بلکه به مثابه یک نظام زندگی که فرهنگ بدان قایم است، (الیت، ۱۳۶۹ ش، ص ۲۹) از جمله اموری است که در جوامع بشری نقش مهمی در تغییرات اجتماعی ایفا می‌نماید. در قرآن نیز به نقش آفرینی دین در تغییرات اجتماعی از طریق ایجاد همبستگی اجتماعی اشاره شده است؛ خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران: ۱۰۳) و مراد از «حبل‌الله» در این آیه، از نظر مفسران مانند طبرسی، قرآن و رسول خدا ﷺ است؛ (طبرسی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۸۰۵) و خدای متعال در این آیه به دلیل استفاده از دو واژه «جمیعاً» و «وَلَا تَفَرَّقُوا» این حکم و گزاره اجتماعی را بیان نموده که جامعه اسلامی باید به کتاب و سنت معتصم شوند (طباطبایی، [بی تا]، ج ۳، ص ۵۷۳). خداوند در آیه بعدی می‌فرماید: «وَإِذْ كُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُم مِّنْهَا» (آل عمران: ۱۰۳): و نعمت خدا را بر خودتان به یاد آرید. آن‌گاه که دشمنان [یکدیگر] بودید و او میان دل‌های شما الفت انداخت، پس به برکت نعمت او، برادران همدیگر شدید. و شما بر کنار حفزه‌ای از آتش بودید و شما را از آن نجات داد.

این آیه، اعتصام به حبل‌الله را نعمت تلقی نموده و کارکرد وحدت و انسجام‌بخشی و از بین بردن تفرقه، منازعات و تضادهای اجتماعی را به آن نسبت داده است؛ چنانچه خداوند خطاب به مشرکین می‌فرماید: شما قبل از نزول اسلام در اثر تضاد و کشمکش در معرض و لبه آتش جنگ قرار داشتید و از نعمت محبت و الفت و به بیان کلی امنیت و آرامش اجتماعی محروم بودید و در اثر اتحاد و الفت که کارکرد اقبال به دین است، از آتش نجات یافتید؛ یعنی دین تنها عاملی است که اتحاد واقعی را در جامعه به وجود می‌آورد (طبرسی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۸۰۶ / طباطبایی، [بی تا]، ج ۳، ص ۵۷۴) و خود اتحاد، منشأ تغییرات وسیعی قرار می‌گیرد.

سپس خداوند، با بیان دو دلیل، کارکرد وحدت و انسجام‌بخشی دین را مدلل می‌نماید: دلیل اول که در گزاره «إِذْ كُنْتُمْ أَغْدَاءَ» بیان شده است، بر اصل تجربه استوار گردیده است، و آن اینکه اگر شما در گذشته‌تان نظر بیفکنید به‌خوبی درمی‌یابید که دشمنی، تضاد و کشمکش در میان شما سیطره داشته است، ولی من با ازسال دین، شما را از آن وضعیت اسفناک نجات دادم و محبت و دوستی را در میان شما حاکم نمودم؛ دلیل دوم، دلیل عقلی است که در فقره «وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُم مِّنْهَا» بیان شده است؛ زیرا طبق بیان علامه طباطبایی، «شفاحفره» به معنای لبه پرتگاهی است که هر کس در آن قدم بگذارد، در معرض سقوط در آن قرار می‌گیرد؛ و معنی شایع کلمه «من النار» نیز آتش جنگ است (طباطبایی، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۵۷۵). در نتیجه، مقصود آیه، این است که دین در درون نظام اجتماعی کارکرد سکون و یا حفظ الگوها را فراهم می‌سازد و در صورت فقدان آن، جامعه دچار بی‌نظمی در ارائه آرمان‌ها، الگوها و اهداف می‌گردد؛ و چنین جامعه‌ای از راهنمایی واحد که جامعه را به سوی هدف واحد هدایت نماید، برخوردار نخواهد بود و راهنماهای متعدد، به دلیل پیروی از خواست‌ها و امیال فردی‌شان جامعه را به سمت هدف‌های مختلف دعوت می‌کنند و شدیدترین حالت تضاد و کشمکش را پدید می‌آورند؛ و این وضعیت، دائماً جامعه را به قتال و جنگ همه علیه همه تهدید می‌کند و امنیت را از جامعه سلب می‌نماید و این همان آتش جنگی است که برپا می‌شود و همه چیز را می‌سوزاند؛ و جامعه‌ای که در آن حفره بیفتد، مخلص و رام نجاتی جز تمسک به دین ندارد (همان، ص ۵۷۶)؛ بنابراین از این دو آیه می‌توان این قانون را به دست آورد که دین یکی از علت‌های همبستگی اجتماعی و عامل خلاصی جوامع از هلاکت و نابودی است؛ بدین‌سان هرچه دین در جامعه نهادینه گردد، انسجام اجتماعی بیشتر می‌شود و بالتبع آن اختلافات و تضادهای اجتماعی کمرنگ می‌گردد.

و در نتیجه به وسیله افزایش همبستگی و تقلیل اختلافات، جامعه روز به روز به سمت ترقی و پیشرفت حرکت می‌نماید و نیرو و امکانات آن در مسیر صحیح مصرف می‌شود؛ چنانچه خداوند در آیه ۲۱۳ سوره بقره (كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ) غایت اصلی تشریح دین را رفع اختلاف و آن را مهم‌ترین عامل وحدت و انسجام اجتماعی معرفی می‌نماید و دین را یگانه وسیله سعادت برای نوع بشر و یگانه عامل اصلاح حیات بشر و هموارکننده راه سعادت و ترقی زندگی فردی و اجتماعی، مادی و معنوی قلمداد نموده است (همان، ج ۲، ص ۱۶۸ / طبرسی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۵۴۳).

۲-۱-۲. عوامل روانی

دسته دیگری از عوامل که از نظر قرآن در تغییرات اجتماعی به مثابه یک سنت نقش دارد، عوامل روانی است؛ یعنی عواملی که بیشتر بر روحیات و حالات درونی فرد که منشأ رفتار و کنش است، دلالت دارند. آیاتی که بر این سنخ از عوامل دلالت دارند، همان آیه‌های ۵۳ سوره انفال و ۱۱ سوره زعد است؛ زیرا گزاره «مَا بِأَنْفُسِهِمْ» علاوه بر ایده‌آل‌ها و آرمان‌ها، عادات، روحیات، خلق و خو یا به تعبیر جامع، شخصیت انسان را نیز که منشأ رفتار انسان است، دربر می‌گیرد؛ زیرا شخصیت، چیزی جز ته‌نشست و ملکه ایده‌آل‌ها و آرمان‌های انسان نیست (علی‌مطر، ۱۴۰۹، ص ۲۲). آنچه آرمان‌ها و اهداف را از عوامل روانی متمایز می‌سازد، بُعد شناختی آرمان‌ها و اهداف است که عوامل روانی بر عادات، روحیات، خلق و خو دلالت دارد. مهم‌ترین عوامل مطرح در این بخش عبارتند از:

۲-۱-۲-۱. تقوا

تقوا به معنی نگهداری یا خویشتن‌داری نفس از انجام کنش‌های خلاف هنجارهای الهی است (راغب، ۱۴۱۶، ص ۸۸۱) که در مجموع آیات قرآن به عنوان یکی از عوامل روانی تغییرات اجتماعی معرفی شده است؛ خداوند در آیه ۳ سوره طلاق می‌فرماید: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»؛ یعنی هر که تقوا پیشه نماید، برای او گشایش قرار می‌دهم و از راه‌هایی که خود بدان توجه نداشته است، زوزی او را تأمین می‌کنم. آنچه از ظاهر آیه استفاده می‌شود، این است که: رعایت تقوای الهی تغییرات اقتصادی را در پی دارد؛ (طبرسی، ۱۴۰۶، ج ۵، ص ۴۶۰) ولی در حقیقت این تغییر به تغییر اقتصادی محدود نمی‌ماند و تمام نهادهای اجتماعی را دربر می‌گیرد؛ زیرا پیوند وثیق میان نهاد اقتصاد و سایر نهادهای اجتماعی برقرار است که تغییر در یکی، تغییر در سایر نهادها را نیز در پی دارد؛ علاوه بر آن، این احتمال نیز در جامعه قابل طرح می‌گردد.

خداوند در آیه ۹۶ سوره اعراف چنین بیان می‌دارد: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»؛ و اگر [بر فرض] اهل آبادی‌ها ایمان می‌آوردند و خودنگهداری و پارسایی می‌کردند، حتماً برکاتی از آسمان و زمین بر آنان می‌گشودیم. در این آیه، نهادینه شدن تقوا در یک اجتماع و جامعه، عامل باز شدن درهای برکات زمین و آسمان معرفی شده است. علامه طبرسی در ذیل آیه یاد شده بر نزول برکات آسمانی به جهت تقوامداری آنها و دوری از شرکت و معاصی می‌داند (همان، ج ۲، ص ۶۹۸). علامه طباطبایی در توضیح ارتباط تقوا با باز شدن درهای برکات زمین و آسمان، از تبیین کارکردی و مفاهیم تمثیلی بهره‌جسته است و بیان می‌دارد: جهان هستی به مثابه یک نظام ارگانیسمی است و هدف این نظام، حرکت به سمت خداوند و رسیدن به اوست و تمام عناصر این نظام در این مسیر از کارکرد خاصی برخوردارند؛ به‌طوری که انحراف و اختلال در یک جزء نظام، به‌ویژه

اجزای برجسته آن، فساد و اختلال در سایر اجزا را نیز در پی دارد؛ در نتیجه نظام را به اختلال می‌کشاند. در چنین حالتی اگر جزء فاسد به خودی خود و یا به کمک دیگر اجزا به حالت تعادل برگشت، جالت رفاهی قبل از انحراف آن نیز برمی‌گردد؛ ولی اگر به انحراف و کجروی‌شان ادامه داد، اینجاست که همه اسباب جهان علیه او قیام می‌نمایند و جزء مزبور را نابود می‌سازند؛ و این یک سنت لایتنغیر الهی است؛ بنابراین اگر جوامع از مسیر الهی خارج شوند (طباطبایی، [بی تا]، ج ۸، ص ۲۴۷) پیامد این کجروی و انحراف را نیز در زندگی اجتماعی و فردی‌شان لمس خواهند نمود؛ زیرا این خود اوست که با انحراف و کجروی، آثار سوئی در اسباب طبیعی ایجاد می‌کند و پیامد این ناهمسویی با نظام طبیعت، گرفتار شدن در انواع مختلف مسائل و ناگواری‌های اجتماعی است.

علامه بیان خود را با استناد به آیه: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (روم: ۴۱) (به خاطر دستاورد مردم تباهی در خشکی و دریا آشکار شد تا [سزای] بعضی از آنچه را انجام داده‌اند به آنان بچشانند، باشد که آنان بازگردند) مدلل نموده و می‌فرماید: ظلم و گناهانی که مردم مرتکب می‌شوند، باعث فساد در بر و بحر عالم می‌گردد، این فساد یا فقط دامن‌گیر حیات انسانی است، مانند وقوع جنگ و بسته شدن راه‌ها و سلب امنیت؛ و یا زندگی و معاش انسان و غیر انسان را مختل می‌سازد، مانند اختلال اوضاع جوی و زمینی (همان، ص ۲۴۸). با توجه به اینکه مراد از برکت در آیه فوق، تنها برکت اقتصادی نیست، بلکه عام است و شامل هر آنچه بتوان به آن برکت اطلاق نمود، مثل امنیت، سلامتی و... می‌شود، ارتباط این آیه با بحث تغییرات اجتماعی به خوبی روشن می‌شود؛ زیرا اگر جامعه‌ای تقوای الهی پیشه نماید، آن جامعه همگام با سایر اجزای نظام به سوی هدف اصلی در حرکت است و نتیجه این کار، باز شدن درهای انواع برکات الهی، مانند رفاه اقتصادی، امنیت، اخوت، سلامتی و... بر روی آن

جامعه است؛ به عبارت دیگر اگر در جامعه‌ای تقوا و پایبندی به ارزش‌ها مسلط باشد، نظم و امنیت در آن جامعه گسترش می‌یابد و نتیجه نظم و امنیت گسترش رفاه اقتصادی و سایر نعمت‌ها و دفع انواع ناامنی‌ها و مشکلات است و هرچه امور فوق بر اثر افزایش تقوا افزایش یابد، زمینه تغییرات و ترقی در آن جامعه بیشتر فراهم می‌شود.

نزدیک به معنی فوق، خداوند در آیه دیگری می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ» (انفال: ۲۹): ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر خودتان را از [مخالفت فرمان] خدا حفظ کنید، برای شما جداکننده [حق از باطل] قرار می‌دهد و بدی‌هایتان را از شما می‌زداید و شما را می‌آمرزد. خداوند در این آیه، فرقان را از محصولات و کارویژه‌های تقوا بیان می‌دارد؛ و «فرقان» در اصل به معنای ملاک و مقیاس است که میان دو چیز فرق می‌گذارد؛ اما در آیه، به قرینه سیاق و تفریض بر تقوا، فرقان به معنی ملاک تمایز میان حق و باطل در اعتقادات، اندیشه و عمل است (طبرسی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۸۲۵). فرقان در اعتقادات، جدا کردن ایمان و هدایت از کفر و ضلالت، در عمل، جدا کردن اعمال و کنش‌های مطابق با خواست خداوند از معصیت و عملی مغایر با خواست خداوند، و در رأی و نظر، جدا کردن فکر صحیح از فکر باطل است که همه اینها اثر و کارویژه‌ای است که از درخت تقوا به دست می‌آید (طباطبائی، بی تا؛ ج ۹، ص ۷۰)؛ علاوه بر این، با توجه به آیه قبل، فرقان در آیه مورد بحث، همه انحای خیر و شر را نیز شامل می‌شود؛ چون همه به فرقان احتیاج دارند (همان، ص ۷۱) و در نتیجه بسط تقوا، خداوند سیئات را پوشانیده و معرفت را اعطام می‌نماید؛ از دیگر سو آنچه این آیه را با تغییرات اجتماعی پیوند می‌دهد، این نکته است که اگر در جامعه، فرقان و ملاک تشخیص راه درست از باطل حاکم باشد، آن جامعه دارای هدف معین و مشخصی است که برای رسیدن به آن

همواره در تلاش است تا وضعیت موجود را تغییر دهد و به مقصودش دست یابد؛ چنین جامعه‌ای هیچ وقت حد یقف ندارد و همواره برای رسیدن به هدفش تلاش می‌کند؛ گرچه آیه ۹۶ سوره اعراف و ۲۹ سوره انفال بیشتر بیانگر زمینه تغییرات است؛ اما اگر مجموع آیات در کنار هم مورد ملاحظه قرار گیرد، به‌خوبی نقش تقوا در ایجاد تغییرات اجتماعی به عنوان یک عامل، روشن می‌شود.

۲-۱-۲-۲. صبر و تحمل مشقت

صبر یکی از عوامل تغییرات اجتماعی عنوان شده است که از دو طریق در ایجاد تغییرات اجتماعی نقش آفرینی می‌نماید: صبر گاه از طریق مقاومت و پایداری در مسیر حق و مبارزه با وضعیت موجود در ایجاد تغییرات مؤثر واقع می‌شود؛ چنانچه خداوند در ارتباط با موسی علیه السلام می‌فرماید: «قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا...» (اعراف: ۱۲۸): موسی به قومش گفت: از خدا یاری جویید و شکیبایی کنید. موسی علیه السلام در این جمله، به عنوان پیشگام اجتماع خود، قوم بنی‌اسرائیل را به عنوان گروه تحت ظلم و ستم به قیام و شورش علیه فرعون و فرعونیان - که قشر مسلط را شکل می‌دهند - دعوت می‌کند و آنان را به استمداد و استعانت از خدای متعال در رسیدن به هدف، یعنی رهایی از اسارت و بندگی فرعون و به بیان دیگر ایجاد دگرگونی در نظام قشربندی اجتماع و ایجاد نظام جدید بر مبنای جدید توصیه می‌نماید، و آنان را به صبر در برابر شداید به عنوان عامل نجات از وضعیت موجود غیر مطلوب و دستیابی به وضعیت مطلوب مفقود - که از سوی طبقه حاکم به نمایندگی فرعون اعمال می‌شد - سفارش می‌کند. موسی علیه السلام کلام خود را با جمله «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ» (به درستی که زمین از آن خداست، در حالی که آن را به هر کس از بندگانش

که بخواهد به ارث می‌دهد) مدلل می‌نماید و حاصل سخن ایشان این است: اگر من این نوید را می‌دهم برای این است که فرعون مالک زمین نیست تا آن را به هر کس بخواهد بدهد و از هر کس بخواهد بگیرد، بلکه زمین ملک خدای سبحان است. اوست که به هر کس بخواهد در زمین ملک و سلطنت می‌دهد و سنت او هم بر این جریان دارد که حسن عاقبت را به کسانی از بندگان خود اختصاص دهد که از او بترسند و از او حساب ببرند؛ بنابراین شما ای بنی‌اسرائیل اگر تقوا پیشه کنید، یعنی از خدای متعال استعانت جسته و در راه او در سختی‌ها صبر کنید، خداوند سرزمینی را که امروز در دست فرعونیان است، به دست شما خواهد سپرد. موسی علیه السلام به منظور فهماندن همین معنا به دنباله کلام خود و گزاره «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ»، گزاره «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» را اضافه می‌نماید؛ چه اینکه اطلاق جمله «عاقبت از آن پرهیزگاران است» از این سنت الهی حکایت دارد که خدای متعال نظام عالم و حیات انسانی را طوری تنظیم نموده است که اگر در صراط مستقیم قدم بگذارد و از انحراف و کجروی پرهیز نماید، خداوند در وضعیت زندگی او تغییر ایجاد می‌نماید و به سوی عاقبت نیک و با عزت هدایتش می‌کند؛ ضمن آنکه به زندگی پاک زنده‌اش می‌دارد و به سوی هر خیری که بخواهد ارشادش می‌کند. (همان، ج ۸، ص ۲۸۸).

صبرگاه از طریق تحمل سختی و مشقت باعث دفع ناگواری‌ها و تغییرات اندک در جامعه می‌شود؛ چنانچه خداوند در آیه ۵ سوره شرح می‌فرماید: «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»: پس با هر سختی البته آسانی هست. علامه طباطبایی می‌فرماید: این یک سنت است که عامل تغییر و دگرگونی اجتماعی را بیان می‌دارد و آن اینکه در پی هر تحمل سختی‌ای آسانی در راه است (همان، ج ۲۰، ص ۵۲۲).

۲-۱-۳. عوامل رفتاری

مراد و مقصود از عوامل رفتاری آن دسته از عوامل است که بعد عینی و مادی رفتارها را مورد توجه قرار داده است و آنها را عامل تغییرات اجتماعی معرفی نموده است. آیه ۴۱ سوره روم از جمله آیلهایی است که به این سنخ از عوامل تغییرات اشاره دارد. خداوند در آیه فوق چنین می‌فرماید: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ»؛ یعنی اختلالات که در زمین و آسمان به وجود می‌آید، به وسیله رفتارهای خود انسان است. مهم‌ترین عوامل رفتاری عبارتند از:

۲-۱-۳-۱. تضاد و کشمکش

انسان به حکم آیات متعدد قرآن، همانند آیه ۵۱ سوره بقره و ۴۰ سوره حج، موجودی است که طبیعتاً با یکدیگر درگیر تضاد و دشمنی است و این اختلاف و تضادهای انسانی، باعث تغییر و دگرگونی در جامعه می‌شود. پرسشی که اینجا مطرح می‌شود این است که تضاد و کشمکش از نظر قرآن چه نوع تغییر و دگرگونی را در پی دارد؟ در پاسخ به این پرسش، می‌توان به دو صورت تضاد از دیدگاه قرآن، اشاره کرد:

الف) اختلاف و تفرقه: یکی از صورت‌های تضاد و کشمکش که خداوند در قرآن بدان اشاره نموده است، اختلاف و تفرقه است؛ به نظر می‌رسد اختلاف و تفرقه در جایی صدق می‌کند که افرادی که در چهارچوب نظام اجتماعی و فرهنگ مشترک زندگی می‌کنند، با یکدیگر بر سر مسائل مهم حیات‌شان هماهنگی نداشته باشند و با همدیگر منازعه نمایند؛ این نوع تضاد باعث تضعیف جامعه و زوال قدرت آن می‌گردد؛ چنانچه خداوند در آیه ۴۶ سوره انفال می‌فرماید: «وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ»؛ یعنی با نزاع و کشمکش در میان خود ایجاد اختلاف نکنید و خود را دچار ضعف اراده مسازید؛ زیرا عزت، دولت و یا غلبه بر دشمن را از دست می‌دهید؛ چراکه

اختلاف، و خدت کلمه، شوکت و نیروی شما را از بین می‌برد (طبرسی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۸۴۲ / طباطبائی، [بی تا]، ج ۹، ص ۱۲۵)؛ البته تضادی که از نظر قرآن عامل انحطاط جامعه قلمداد گردیده است، تضاد بر سر ارزش‌ها و مسائل استراتژیک است که دیدگان ماوارد از آن به تضاد فرهنگی در عرض تضاد ذاتی، ایدئولوژیکی و سمبولیک تعبیر نموده است (اگو، ۱۳۷۳ ش، ص ۱۲۹-۱۳۰).

ب) جهاد و قتال: صورت دیگر تضاد به عنوان یکی از عوامل تغییرات اجتماعی، جهاد و قتال است؛ این نوع تضاد نه تنها باعث ضعف و تضعیف جامعه نمی‌شود، بلکه عامل قدرتمندی و اصلاح جامعه قلمداد می‌شود، خداوند در آیات مختلف از جهات و کارکرد آن در جامعه و حیات بشری صحبت به میان آورده است، اما از جمله آیه‌هایی که می‌توان از آن ارتباط میان جهاد و دگرگونی اجتماعی را به عنوان یک سنت استنباط نمود، آیه ۴۰. سوره حج است که در آن خداوند کارکرد جهاد و قتال یا تضادهای اجتماعی را که خود تجویز نموده است، حفظ اجتماعات دینی از شر دشمنان دین که می‌خواهند نور خدا را خاموش کنند، بیان نموده است؛ زیرا اگر جهاد نباشد همه اماکن مقدس دینی و نمادهای الهی ویران گردیده، عبادات و مناسک از میان می‌رود. (طبرسی، ۱۴۰۶، ج ۴، ص ۱۳۹) علامه طباطبائی معتقد است: این دو آیه علاوه بر جهاد، بیانگر یک قانون طبیعی است که در جوامع بشری سیطره دارد؛ زیرا دفاع مردم از منافع حیاتی خود و حفظ وضعیت زندگی‌شان، سنتی فطری است که در میان مردم جریان دارد و جهاد یکی از مصادیق آن است. علامه می‌فرماید: خداوند انسان را به ادوات دفاعی مجهز نموده است تا به آسانی بتواند دشمن مزاحم حش را دفع نماید؛ و نیز او را به فکر مجهز کرده تا به کمک آن به تکنولوژی دفاعی، دست یابد تا از خودش و هر شأنی از شئون زندگی‌اش که مایه حیات و یا تکمیل حیات و تمامیت سعادت اوست، دفاع نماید.

علامه در ادامه می‌فرماید: دفاع با قتال و جهاد آخرین وسیله دفاعی است. زمانی

می‌باید به آن توسل جست که راه‌های دیگر به نتیجه نرسد. علامه در ارتباط با قتال و جهاد از تمثیل ارگانیک بدن بهره می‌جوید و بیان می‌دارد: چنانچه داغ کردن عضو فاسد به منظور محافظت از سایر عناصر بدن، آخرین راه درمان است، قتال و جهاد در جامعه نیز همین حکم را دارد؛ یعنی زمانی به آن تمسک می‌شود که هیچ راهی برای اصلاح و ایجاد تغییر در جامعه وجود نداشته باشد و این سنتی است که در جوامع بشری جریان دارد (طباطبایی، [بی تا]، ج ۱۴، ص ۵۴۵).

سپس خداوند در آیه ۴۱ همین سوره (الَّذِينَ إِذَا مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ) ارتباط میان جهاد و دگرگونی اجتماعی را به روشنی بیان می‌نماید و می‌فرماید: وقتی مؤمنین را به وسیله جهاد بر دشمنان دین مسلط نمودم و آنان را در زمین نیرومند کردم و موانع را از مسیر آنها برداشتم، آنان از میان صور مختلف زندگی، شکل صالح آن را برمی‌گزینند و جامعه صالحی را به وجود می‌آورند که نماد آن برپایی شعائر دینی، همانند اقامه نماز، اعطای زکات و امر به معروف و نهی از منکر است که کارویژه برپایی شعائر نیک، فرجامی است که خداوند به جامعه‌ی جهادگر اعطا می‌کند (همان، ص ۵۴۶ / طبرسی، ۱۴۰۶، ج ۴، ص ۱۴۰). دقت در آیه فوق به خوبی روشن می‌سازد که جهاد اینگونه به تغییر اجتماعی می‌انجامد.

جهاد ← سلطه مجاهدان بر زمین و دشمن ← اقامه شعائر دین ← خوش فرجامی

۲-۱-۳-۲. امر به معروف و نهی از منکر

یکی از عوامل فرهنگی تغییرات اجتماعی، امر به معروف و نهی از منکر است. خداوند در آیه ۷۱ سوره توبه به این مطلب اشاره نموده است: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»: مردان مؤمن و

زنان مؤمن برخی از آنان یاوران و دوستان برخی دیگرند، به کار پسندیده فرمان می‌دهند و از کار ناپسند منع می‌کنند و نماز را به پا می‌دارند و زکات را می‌پردازند و از خدا و فرستاده‌اش اطاعت می‌کنند، خدا آنان را به زودی مورد رحمت قرارشان می‌دهد به درستی که خدا شکست‌ناپذیری فرزانه است. خداوند در این آیه بیان می‌دارد که لازمه‌ی ایمان واقعی و حقیقی، همبستگی اجتماعی و علاقه‌مند بودن مؤمنین به سرنوشت یکدیگر و لازمه‌ی همبستگی اجتماعی و محبت، امر به معروف و نهی از منکر و لازمه امر به معروف و نهی از منکر، احیای ارزش‌هاست و نتیجه همه اینها، نزول رحمت بی‌پایان خداوند و دگرگون شدن زندگی اجتماعی انسان‌هاست (طباطبائی، [بی تا]، ج ۹، ص ۴۵۵).

۲-۱-۳-۳. پایبندی به هنجارهای دینی

از جمله اموری که از نظر قرآن کریم موجب تغییر در جامعه می‌شود، استقامت و پایبندی در انجام هنجارهای الهی است. خداوند در آیه ۱۶ سوره جن می‌فرماید: هرگاه جن و انس در روش زندگی که اسلام بیان نموده از خود استواری و استقامت نشان دهند، یعنی به رعایت هنجارهای دینی و اخلاقی که مقتضی ایمان به خداست، استوار و ثابت‌قدم بمانند، در وضعیت اقتصادی آنان تغییر حاصل نموده و آنها را از فراوانی و وسعت روزی در زندگی سیراب می‌نمایم. خداوند در آیه فوق، وعده داده اگر جامعه راه درست را در پیش گیرد و در آن ثابت‌قدم بماند، برای آنها به موقع باران می‌فرستم (همان، ج ۲۰، ص ۷۱). از آنجا که ذکر باران نمونه و مثال است و از جنبه تعینی برخوردار نیست (جوادی آملی، ۱۳۷۶ ش، ص ۱۰۶) می‌توان نتیجه گرفت: اگر افراد جامعه در مسیر درست حرکت نمایند، خداوند نه تنها به وسیله باران به موقع در وضعیت اقتصادی آنان دگرگونی ایجاد می‌نماید، بلکه نعمت‌های دیگری را نیز به موقع برای

آنها می‌فرستد و در سایر عرصه‌ها نیز تغییر ایجاد می‌نماید؛ چنانچه علامه طباطبایی در ذیل آیه ۹۶ سوره اعراف به این مطلب اشاره می‌نماید (طباطبایی، پیشین، ص ۷۱). مرحوم شهید صدر معتقد است: طبق این آیه، رابطه خاصی بین استقامت در تطبیق احکام خدا و عمل به آن از یک‌سو، و تغییر در معیشت و کثرت تولید از طرف دیگر برقرار شده است (صدر، [بنی تا]، ص ۴۹)؛ یعنی هر اندازه احکام الهی در جامعه اجرا شود، به همان مقدار فراوانی نعمت در آن جامعه فعلیت می‌یابد. در دین اسلام، به مثابه دین کامل و جامع نیازهای مادی - دنیوی و اخروی - معنوی انسان همراه هم لحاظ شده است؛ لذا اجرای دستورات آن، تغییرات عظیمی در زندگی اجتماعی و فردی انسان در پی دارد (همان).

۴-۳-۲. عمل صالح

یکی از عوامل رفتاری تغییر و دگرگونی اجتماعی، عمل صالح است. خداوند در آیات متعدد به کار ویژه عمل صالح نسبت به دگرگونی در سرنوشت فردی و جمعی انسان‌ها اشاره نموده است. خداوند در آیه ۹۷ سوره نحل می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً...»: هر کس از مرد یا زن کار شایسته‌ای انجام دهد، در حالی که او مؤمن است، پس قطعاً او را به زندگانی پاکیزه‌ای زنده می‌داریم. خداوند در آیه مذکور به یک قاعده کلی و جهان‌شمول اشاره می‌کند و آن اینکه: هر فرد مؤمنی که عمل صالحی انجام دهد، از حیات طیبه برخوردار خواهد بود. مقصود از حیات طیبه در جمله «فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» سنخ خاصی از حیات است که از جهت کیفی متمایز از حیات غیر عاملان به عمل صالح است (همان، ج ۱۲، ص ۴۹۱) و دارای آثار بیشتر، قوی‌تر و روشن‌تر است (همان، ص ۴۹۳). از نظر صاحب «تفسیر نمونه» حیات طیبه، گستره بسیار وسیعی دارد و مراد از آن، زندگی‌ای است که از آلودگی‌ها،

ظلم‌ها، خیانت‌ها، ذلت‌ها و انواع نگرانی‌ها پاکیزه است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰ ش، ج ۱۱، ص ۳۹۴)؛ بنابراین اگر عمل صالح در جامعه نهادینه شود، آلودگی‌ها، ظلم‌ها، خیانت‌ها، ذلت‌ها و سایر امور که با زندگی پاک و طیب همسو نیست، از بین می‌رود و در نتیجه یک جامعه سالم که در آن هیچ گونه نگرانی و وحشتی در کار نیست، تحقق می‌یابد. نکته مورد توجه اینکه هرچه افراد جامعه به انجام این عمل بیشتر مبادرت ورزند، به همان اندازه در زندگی جمعی آنان تغییرات مثبت و مذکور در آیه، تحقق می‌یابد؛ و هرچه در انجام آن کوتاهی نمایند، به همان مقدار تغییرات منفی در زندگی فردی و اجتماعی‌شان رخ می‌نمایند.

۵-۱-۲. کفران نعمت

خداوند در آیه ۱۱۲ و ۱۱۳ سوره نحل، کفران نعمت را به مثابه یکی از رفتارهایی معرفی می‌نماید که آثار وضعی و یا کارکرد غیر مقصود آن، تغییر در وضع اجتماعی افراد است؛ چنانچه خداوند می‌فرماید: «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ»؛ خدا مثلی زده: آبادی‌ای که امن و آرام بود و روزی‌اش از هر جا به طور فراوان و گوارا به مردمش می‌رسید، ولی نعمت‌های خدا را ناسپاسی کردند، پس خدا به خاطر آنچه همواره با زیرکی انجام می‌دادند [طعم] پوشش گرسنگی و ترس را به آن مردم چشانند.

خداوند در این آیه وضعیت قریه و اجتماعی را به تصور می‌کشد که از سه نعمت مهم: امنیت، اطمینان یا آرامش و فراوانی نعمت مادی برخوردار است؛ ضمن آنکه از هر طرف، تمامی نعمت‌های مادی و صوری را برای اهل آن جمع کرده است؛ زیرا کلمه «رغد» به معنای عیش فراخ و گوارا و پاکیزه است و در آیه بعد، خداوند سبحان در

گزاره «وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْهُمْ» نعمت معنوی ارسال رسول را بر نعمت‌های فوق اضافه می‌فرماید؛ در نتیجه، این اجتماع از تمام نعمت‌های مادی و معنوی به صورت تام و کامل برخوردار بوده است (طباطبایی، [بی تا]، ج ۱۲، ص ۵۲۱-۵۲۲)؛ ولی این اجتماع نسبت به نعمت‌های سه‌گانه الهی ناسپاسی نموده است که پیامد و کارکرد غیر مقصود این کفران نعمت، تغییر در وضعیت آنان به وسیله نزول عذاب اندک از سوی خداوند است؛ چنانکه در جمله «فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسِ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ» این مطلب بیان شده است؛ زیرا مقصود از تعبیر «بِأَنْعُمِ اللَّهِ» اصناف سه‌گانه نعمت، یعنی امنیت، اطمینان و آمدن رزق و معنی استعاری کلمه «اذاقه = چشاندن» رساندن عذاب اندک است که مقصود از این عذاب اندک در آیه، بحران اقتصادی و امنیتی است که همانند لباس بر اجتماع گسترده شده است؛ ضمن آنکه این کارکرد غیر مقصود کفرانی بود که به‌طور مستمر به نعمت‌های خدا می‌ورزیدند؛ و خداوند جاودانه بودن این سنت و قانون اجتماعی را با جمله «بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ» بیان داشته است تا این حقیقت را گوشزد نماید که سنت خدا در مجازات شکر و کفر همواره پا برجای و جاری است (همان، ص ۵۲۳ / طبرسی، ۱۴۰۶، ج ۳، ص ۶۰۰).

۳. کارگزاران تغییر

کارگزاران تغییر، به اشخاص، گروه‌ها و انجمن‌هایی که تغییر را وارد، استقبال و یا با آن مخالفت می‌نمایند، اطلاق می‌شود؛ به عبارت دیگر کارگزاران افراد یا گروه‌هایی هستند که کنش آنها از اهداف، تمایلات، ارزش‌ها و ایدئولوژی‌هایی نشأت می‌گیرد که بر آینده جامعه اثر می‌گذارند (روشنه، ۱۳۸۱، ش، ص ۳۳). در متون جامعه‌شناسی، جنبش‌های اجتماعی، نیاز به موفقیت، دلهره منزلت و نخبگان به مثابه کارگزاران اصلی تغییرات اجتماعی ذکر شده‌اند؛ اما آنچه در این نوشتار به آن پرداخته می‌شود نخبگان و دلهره منزلت است.

۳-۱. نخبگان

مفهوم نخبگان مثل سایر مفاهیم جامعه‌شناسی از معنی واضح و روشنی برخوردار نیست و تعاریف متعدد برای آن ذکر شده است؛ اما مقصود ما از این اصطلاح، اشخاص یا گروه‌هایی هستند که در نتیجه قدرت و یا اقتداری که از طریق اتخاذ تصمیم و یا به وسیله ایده‌ها، احساسات و یا هیجاناتی که به وجود می‌آورند، در کنش تاریخی جامعه اثر می‌گذارند (همان، ص ۱۲۱) و به عبارت موجز، نخبه به گروهی از اشخاص اطلاق می‌شود که در هر جامعه‌ای موقعیت‌های برتر جامعه را در اختیار دارند (گولد، ۱۳۷۶ ش، ص ۸۳۵).

۳-۱-۱. انواع نخبگان

نخبگان به عنوان یک طبقه و قشر اجتماعی دارای انواع سنتی، مالکیت، تکنوکرات، سمبولیک، کاریزمایی و دینی یا ایدئولوژیک هستند که مهم‌ترین آن در ارتباط با این نوشتار، نخبگان سنتی، مالکیت و دینی یا ایدئولوژیک است. گروه اول کسانی هستند که حاکمیت و یا نفوذشان بر ساختارهای اجتماعی، ایده‌ها، و اعتقادات - که از گذشته دور باقی مانده است - بنا شده است. بدین‌سان تمام برگزیدگان اریستوکراتیک، برگزیدگان سنتی محسوب می‌شوند؛ زیرا اعتبار عناوین اشراف با اصل و نسب آنان در ارتباط است و یا اینکه رئیس سنتی یک قبیله حاکمیت خود را ناشی از آن می‌داند که خلف بلافصل رهبر پیشین و یا خدای افسانه‌ای است.

نخبگان مالکیت به افرادی اطلاق می‌شود که به جهت برخورداری از ثروت و اموال از نوعی «اقتدار» و «قدرت» برخوردارند. مالکیت اموال و ثروت باعث می‌شود این افراد از موقعیت برتر برخوردار شوند و نسبت به اطرافیان خود اعمال قدرت و سلطه نمایند. نخبگان اقتصادی از طریق تصمیماتی که اتخاذ می‌کنند، بر زندگی

سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه تغییر ایجاد می‌نمایند و یا مانع آن می‌شوند. مقصود از نخبگان دینی و ایدئولوژیک، کسانی هستند که در اطراف دین یا ایدئولوژی معین حضور پیدا کرده‌اند و یا در به وجود آوردن آن سهیم‌اند؛ البته اشخاص و گروه‌هایی که از دین و یا ایدئولوژی معین تبلیغ می‌کنند، نیز جزء این گروه قرار می‌گیرند (روشه، پیشین، ص ۱۲۱-۱۲۳).

نخبگان در قرآن طبق تعریفی که از آن گذشت، یکی از کارگزاران اصلی تغییرات اجتماعی هستند؛ در قرآن مصداق بارز نخبگان دینی و ایدئولوژیک انبیاء و پیامبران الهی و سایر مصلحان اجتماعی هستند که در پی ایجاد تغییر و اصلاح جامعه‌اند. خداوند در آیه ۸۸ سوره هود از قول شعیب می‌فرماید: آنچه خدای متعال شما را به سوی آن دعوت نموده است، اموری است که صلاح جمعی و سعادت فردی شما در آن است؛ به این دلیل که من هرگز خلاف گفته خود عمل نمی‌کنم و مثل شما ملزم هستم که بر اساس دستورات خداوند عمل نمایم و بنابراین هیچ هدفی جز اصلاح شما ندارم (طباطبایی، [بی‌تا]، ج ۱۰، ص ۵۵۲). همین‌طور خداوند در آیه ۲۶ سوره غافر از قول فرعون می‌فرماید: فرعون با موسی به مخالفت پرداخت و عمل خود را اینگونه مدلل و موجه نمود که من می‌ترسم موسی دین شما را تغییر بدهد؛ لذا باید با او مخالفت نمود.

از این دو آیه و آیات دیگر مخصوصاً آن دسته از آیات که مواجهه پیامبران با مخالفان‌شان را بیان می‌دارد؛ روشن می‌شود پیامبران و کسانی که راه آنها را ادامه می‌دهند، به عنوان نخبگان دین، نقش مهمی در تغییرات هدفمند جامعه ایفا می‌کنند (طبرسی، ۱۴۰۶، ج ۴، ص ۸۱۱)؛ البته باید توجه داشت همان‌طوری که پیامبران تغییراتی در جامعه وارد می‌سازند، همین‌طور در برخی مواقع، مانع تغییرات اجتماعی نیز هستند و این در مواردی است که جامعه از وضعیت مطلوب برخوردار باشد و عواملی آن را به

سمت انحراف بکشاند. در این موارد پیامبران و پیروان ایشان مانع تغییرات اجتماعی‌اند.

علاوه بر نوع پیشین در قرآن، به دو سنخ دیگر از نخبگان، همانند نخبگان سنتی و مالکیت که به دنبال حفظ وضعیت موجود و مانع تغییرند نیز اشاره شده است. خداوند در آیات متعدد از کسانی که در برابر انبیاء و ره‌پویان حقیقت و آنان که جامعه را به سوی صلاح و سعادت راهنمایی می‌نمایند، به ملأ، مستکبر، اکابر و مترفین تعبیر نموده است که وجه مشترک همه این تعابیر، در این است که به افرادی اشاره دارند که از یکسو به جهت برخورداری از مال و اموال بیشتر به موقعیت برتری دست یافته بودند و از سوی دیگر علاوه بر این، مشروعیت خود را با استناد به گذشته و سنت، توجیه می‌کردند؛ برای مثال در آیه ۷۸ سوره یونس، فرعون به موسی علیه السلام می‌گوید: تو می‌خواهی حاکمیت مرا که ریشه در دین و سنت ما دارد، از ما بگیری و با دین جدید خود کبریایی خود را تثبیت نمایی.

آیات دیگری نیز وجود دارد که در آن مخالفان انبیاء به جهت موقعیت برتر اجتماعی خود به گذشته و سنت نیاکان خود استناد می‌جستند که از آن به «عما وجدنا علیه آبائنا» تعبیر می‌شود.

۲-۳. گروه‌های حاشیه‌ای و فرودست (دلهره منزلت)

قسم دیگری از کارگزاران تغییر که در قرآن بدان‌ها اشاره شده است، افرادی هستند که در وضعیت «دلهره منزلت» به سر می‌برند. روان‌شناسان اجتماعی و جامعه‌شناسان غالباً معتقدند انسان در پی هماهنگی است و سعی نموده‌اند رفتار انسان را از این منظر تبیین نمایند؛ منتها روان‌شناسان اجتماعی سعی نموده‌اند رفتار انسان را بر مبنای سائقه‌های انسان برای دستیابی به هماهنگی شناختی تبیین نمایند و جامعه‌شناسان در تلاشند تا آن را بر اساس انگیزه انسان برای وصول به هماهنگی

منزلی تبیین کنند؛ با این حال انسان در وضعیت‌هایی گرفتار می‌شود که این هماهنگی از بین می‌رود؛ و از این وضعیت به «دلهره منزلت» تعبیر نموده‌اند که در برگیرنده حاشیه‌ای بودن، عدم انسجام منزلت و کناره‌گیری از منزلت است (لاور، ۱۳۷۳ ش، ص ۱۶۱-۱۶۲).

در قرآن خداوند از این گروه به مستضعف تعبیر نموده است؛ زیرا مستضعف در اصل در برابر مستکبر به معانی «فردی ضعیف شمرده شده» و «فرد به ضعف کشانده شده» به کار می‌رود؛ اما در ادبیات قرآن، مستضعف در برابر مستکبر به کسانی اطلاق می‌شود که به جهت برخوردار نبودن از کثرت نیروی انسانی و یا اموال بیشتر و یا نداشتن قدرت، از موقعیت‌های اجتماعی مناسب‌شان به جهت فقدان ملاک‌های مورد نظر مستکبران محروم و تضعیف‌گردیده و به حاشیه رانده می‌شوند و افراد مستضعف نیز چنین وضعیتی را علی‌رغم میل‌شان می‌پذیرند و به آن تن می‌دهند (مصباح، ۱۳۷۶ ش، ج ۲، صص ۸۱، ۸۵ و ۹۴)؛ بنابراین گروه مستضعف در ادبیات قرآن، به عنوان یک گروه حاشیه‌ای و کسانی که میان منزلت و توانایی‌هایشان انسجام و همسانی وجود ندارد، دچار تعارض و تناقض منزلتی می‌گردد؛ از سوی دیگر در برخی مواقع این افراد دچار تناقض و تعارض شناختی نیز هستند؛ زیرا در برخی موارد، مستضعف در ارتباط با افرادی استفاده شده است که میان باورها و اعمال‌شان به جهت مساعد نبودن محیط، همخوانی وجود ندارد. نمونه‌ای از این کاربرد، استعمال این واژه در مورد مسلمانان مکه است که نمی‌توانستند به جهت مساعد نبودن محیط به باورهایشان عمل نمایند. از نظر آیات قرآن همانند آیه ۵ سوره قصص، مستضعفانی که دارای ایمان و عمل صالح هستند، وارث و مالک زمین خواهند شد؛ بنابراین مستضعفان برای رسیدن به چنین موقعیتی و خارج شدن از تحت سلطه و زندگی‌ای حاشیه‌ای در پی ایجاد تحول در جامعه هستند و از این طریق، تغییر در جامعه فعلیت و عینیت پیدا می‌کند (نجفی علمی، ۱۳۷۱ ش، ص ۵۹-۵۸).

۴. موانع تغییرات اجتماعی از دیدگاه قرآن

مقصود از موانع تغییر، آن دسته از عواملی است که در برابر تغییر و دگرگونی از خود استقامت و پایداری نشان می‌دهند که در نتیجه یا از دگرگونی جلوگیری می‌نماید و یا آهنگ آن را کند می‌کند. فاستر این عوامل را به سه دسته فرهنگی، اجتماعی و روانی تقسیم نموده است (فاستر، ۱۳۷۵، ش، ص ۱۲۳) که در این پژوهش با استفاده از این الگو به دسته‌بندی موانع تغییرات از دیدگاه قرآن پرداخته می‌شود.

۴-۱. موانع فرهنگی

مقصود از موانع فرهنگی آن دسته از موانع است که ریشه در فرهنگ و نظام معنایی یک جامعه دارد؛ مهم‌ترین این موانع از دیدگاه قرآن عبارتند از:

۴-۱-۱. تقلید و سنت‌گرایی

یکی از موانع تغییر در جامعه از دیدگاه قرآن، سنت‌پرستی و تقلید از گذشتگان است؛ قرآن در آیه ۲۲ سوره زخرف می‌فرماید: وقتی پیامبر مردم را به سوی خدا و انجام دستورات او دعوت نمود، آنان گفتار پیامبر را نپذیرفتند و در رد فرمایش او چنین استدلال کردند که ما از راه و روش زندگی‌ای که پدرانمان را در آن یافتیم، پیروی می‌کنیم و از سرمشق‌های زندگی آنان الگو می‌گیریم: «بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهُتَدُونَ». در آیه ۲۳ همین سوره نیز همین مطلب بیان شده است؛ با این تفاوت که در آنجا این کار به مترفین نسبت داده شده است. علامه در ذیل آیه فوق می‌فرماید: دلیل آنان برای این کار چیزی جز تقلید باطل و مذموم از سنت گذشتگان‌شان نبود (طباطبایی، [بی‌تا]، ج ۶، ص ۲۳۳ و ج ۱۸، ص ۱۳۷) که جوامع را به سمت مخالفت با هرگونه نوآوری - خصوصاً آن دسته از نوآوری‌هایی که با سنت‌های متداولشان معارض است - سوق می‌داد و از این

طریق سبب هلاکت و نابودی آنها را فراهم می‌آورد.

خداوند در آیه ۲۸ سوره اعراف نیز به این امر اشاره نموده است. خداوند در این آیه، می‌فرماید: وقتی پیامبر مشرکین را از انجام کارهای ناپسند نهی می‌کردند و آنها را به راه راست دعوت می‌نمودند، آنان با پیامبر به مخالفت می‌پرداختند و بر انجام کارهای ناپسندشان اصرار می‌ورزیدند و عمل‌شان را با دو امر توجیه و مدلل می‌کردند: یکی اینکه پدران ما چنین می‌کردند و دیگر اینکه خداوند هم به ما چنین دستور داده است (همان، ج ۸، ص ۸۹۸۷). خداوند درباره سنت‌گرایی و تقلیدگرایی چنین افرادی در سوره بقره آیه ۱۷۰ می‌فرماید: «وَإِذَا قِيلَ لَهُم اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا». و هنگامی که به آنان گفته می‌شود: آنچه را خدا فرورستاده است، پیروی کنید، می‌گویند: بلکه آنچه را که نیاکانمان را بر آن یافتیم، پیروی می‌کنیم.

با توجه به اینکه کلمه «أَلْفَيْنَا» به معنی «یافتن» است، پس معنی آیه این است که ما فقط از آنچه که گذشتگان و پدران خود را بر آن یافته‌ایم و آنان بدان عمل می‌کردند و با آن انس و الفت داشتند، متابعت و پیروی می‌کنیم؛ نه از آیین جدید پیامبری که با سنت ما در تعارض است (همان، ج ۱، ص ۶۳۴ / طبرسی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۴۶۲).

۴-۱-۲. قوم‌مداری

مانع دیگری که خداوند در قرآن مطرح می‌نماید، قوم‌مداری و خودبسندگی فرهنگی از ناحیه مخالفان و مصلحان و کارگزاران تغییرات اجتماعی است؛ خداوند در آیه ۱۰۴ سوره مائده چنین می‌فرماید: «وَإِذَا قِيلَ لَهُم تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَىٰ الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا»؛ یعنی وقتی آنان به سوی دستورات الهی دعوت می‌شوند، در برابر پیامبر از خود مقاومت نشان می‌دهند و مخالفت می‌کنند و دلیل‌شان هم این است: سنتی که ما از پدران و نیاکان خود دریافت نموده‌ایم، در تنظیم حیات ما کافی است و ما نیاز به چیز دیگری نداریم: «قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا

عَلَيْهِ آتَاءَنَا». در آیه ۷۸ سوره یونس نیز خداوند، تعامل فرعون و موسی عليه السلام را مطرح نموده و می‌فرماید: فرعون و همفکران او، موسی عليه السلام را مورد عتاب و نکوهش قرار دادند و به او گفتند: «أَجِئْنَا لِتُلْفِتَنَا»؛ یعنی آیا به سر وقت ما آمده‌ای تا ما را از آن دین و سنتی که پدرانمان را بر آن یافتیم (عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آتَاءَنَا) منصرف سازی؟ تا در نتیجه کبریایی در زمین را از آن خود نمایی؟ «وَتَكُونَ لَكُمْ الْكِبْرِيَاءَ فِي الْأَرْضِ». منظور فرعون از کبریایی، ریاست، حکومت و گسترده شدن قدرت و نفوذ اراده است؛ یعنی فرعون به موسی عليه السلام و برادرش می‌گوید: شما دعوت به سوی خدا را وسیله قرار داده‌اید تا از این طریق، شیوه زیست و الگوهای نهادینه شده ما را باطل و بی‌اعتبار بسازید و طریقه جدیدی که خودتان مبتکر آن هستید، جایگزین شیوه زندگی ما طبقه حاکم و مردم نمایید تا از این طریق، در مملکت، کبریایی و عظمت کسب نمایید (طباطبائی، [بی تا]، ج ۱۰، ص ۱۶۰)؛ ولی چنین آرزویی تحقق‌یافتنی نیست.

توجه به تعابیر و لحن این دو آیه و آیه‌هایی که از این محتوا و مضمون برخوردارند، به‌خوبی روشن می‌نماید که یکی از علل مخالفت مخالفان با انبیاء و کارگزاران اصلاحات اجتماعی، قوم‌مداری و برتربینی فرهنگ خود، نسبت به فرهنگ و شیوه زیست مصلحان اجتماعی است.

۴-۱-۳. خرافه‌گرایی

دلبستگی به خرافات به معنی افکاری خلاف حقیقت و واقع، مانع‌دیگری است که در قرآن به آن اشاره شده است. علاوه بر سنت‌گرایی و گذشته‌گرایی کورکورانه که نوعی خرافه‌گرایی محسوب می‌شود، در آیات قرآن به نمونه‌های فراوانی از انواع خرافه‌گرایی و پیروی از افکار و عقاید انحرافی به عنوان موانع ایجاد تغییر، اشاره شده است که به برخی از آنها پرداخته می‌شود: رواج حس‌گرایی به عنوان تنها ملاک حقیقت و درستی در میان امت‌های پیامبران از جمله عقاید انحرافی بوده است؛ به

این معنا که آنان هر امری را که با حس قابل درک بود، می‌پذیرفتند و غیر آن را رد می‌کردند و با آن مخالفت می‌کردند؛ چنانچه خداوند به پیامبر اسلام می‌فرماید: «يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِّنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا آلِهَةَ جَهَنَّمَ» (نساء: ۱۵۳): ای پیامبر از اینکه اهل کتاب از تو می‌خواهند کتابی را از آسمان برای آنان بیاوری، ناراحت مباش؛ آنان کسانی بودند که از موسی خواستند تا خدا را به طور آشکار به آنها نشان بدهد و همین امر باعث شد که گرفتار عذاب شوند.

خداوند در آیه ۲۱ سوره فرقان به صورت دیگری به عقاید خرافی به مثابه مانع تغییر، اشاره نموده است و آن، همانند انگاری و تمثیل انگاری است؛ یعنی مشرکین معتقد بودند چون پیامبر مثل و مانند آنهاست، اگر بر او وحی نازل می‌شود، بر ما نیز باید وحی نازل شود؛ چنانچه خداوند در شرح حال کافران می‌فرماید: «وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَىٰ رَبَّنَا»؛ یعنی اگر ممکن باشد شخصی از جنس بشر - بدان جهت که بشر است - از طریق وحی با خدا ارتباط برقرار نماید، سایر افراد بشر نیز بدان جهت که بشرند باید از این خصوصیت برخوردار باشند؛ اگر او در ادعای خود صادق باشد، باید ما و یا بعضی از ما نیز مانند او باشیم؛ و چون ما مثل او نیستیم، در نتیجه ادعای او باطل است.

صورت دیگر باورهای خرافی که قرآن بدان اشاره نموده است، ماده گرایی است؛ چنانچه مشرکان در مقام احتجاج به پیامبر می‌گفتند: اگر شما در ادعای خود صادق هستید، چرا خداوند گنجی برای شما از آسمان نمی‌فرستد و یا ملک را نمی‌فرستد: «لَوْلَا أَنْزِلَ عَلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ» (هود: ۱۲). همان طوری که در مطالب قبل نیز به آن اشاره شد، مخالفان مال و اولاد را ملاک سعادت و خوشبختی تلقی می‌نمودند و لذا با هر چیزی که مغایر این دو می‌بود، مخالفت می‌کردند.

تفکر خرافی دیگر که در میان امت پیامبر وجود داشت، تفکر جادویی بود که در آیات مختلف از جمله در آیه ۳۹ سوره ذاریات به آن اشاره شده است. رواج این تفکر به معنی این است که آنان جادو را قبول داشتند و آن را اثرگذار می‌دانستند. (طبرسی، ۱۴۰۶، ج ۵، ص ۲۴۰) با توجه به آیات فوق و آیات دیگر روشن می‌شود: مشرکان به جهت پایبندی‌شان به عقاید خرافی در برابر پیامبران به عنوان کارگزاران تغییرات اجتماعی، به مقابله و مبارزه برمی‌خاستند و جلوی تغییرات آنها را می‌گرفتند. جامعه‌شناسان نیز به امور فوق به عنوان موانع فرهنگی تغییرات اجتماعی اشاره نموده‌اند؛ چنانچه فاستر سنت‌گرایی، تقدیرگرایی، قوم‌مداری، هنجارهای سنتی معمول، خرافات و الگوهای مکانیکی غیر قابل انعطاف را از مهم‌ترین موانع فرهنگی تغییر در جوامع سنتی شمرده است (فاستر، ۱۳۷۵، ش، ص ۱۲۳ به بعد).

۴-۲. موانع اجتماعی

از موانعی که ریشه در ساختارهای اجتماعی دارند، تحت عنوان موانع اجتماعی یاد می‌شود. مهم‌ترین این موانع در قرآن عبارتند از:

۴-۲-۱. تعلق منزلتی

یکی از موانع تغییرات اجتماعی از دیدگاه قرآن، تعلق منزلتی و یا منافع مقرر است. مقصود این است که همواره گروه‌هایی در جامعه وجود دارند که تغییرات باعث از دست رفتن قدرت، ثروت و یا حیثیت آنان می‌شود؛ اینگونه افراد در برابر تغییرات از خود مقاومت نشان می‌دهند (همان، ص ۱۸۳). خداوند در قرآن از این افراد با عناوین مختلف یاد نموده و این نوع موانع را به منزله یک سنت مطرح کرده است. اکابر: در برخی آیات، خداوند از این گروه به اکابر تعبیر نموده است؛ چنانچه در آیه

۱۲۴. سوره انعام می‌فرماید: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكْبَرًا مُجْرِمِيهَا». اکابر جمع کبیر در آیات قرآنی به معنی بزرگان یک قوم و قبیله یا اجتماع و جامعه است (مصطفوی، ۱۳۶۸ ش، ج ۱۰، ص ۲۰۷)؛ یعنی خداوند می‌فرماید ما از مجرمین هر قریه‌ای بزرگ‌ترانشان را واداشتیم تا در آن قریه، در مقابل دعوت دینی پیغمبر و پیروانش مکر کنند و جلوی تغییرات را بگیرند؛ ولی مکرشان به جایی نمی‌رسد (طباطبایی، [بی‌تا]، ج ۷، ص ۴۶۷).

ملاء: ملأ اصطلاح دیگری است که خداوند در مورد گروه‌های اجتماعی‌ای که به جهت تعلق منزلت‌شان از تغییرات اجتماعی ممانعت می‌نمایند، به کار برده است؛ خداوند در آیه ۸۸ سوره اعراف می‌فرماید: «قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شَعِيبُ». ملأ در ادبیات قرآن به کسانی اطلاق می‌شود که از حیث اجتماعی به جهت برخورداری از ثروت، اعتبار و یا قدرت بیشتر، در موقعیت اجتماعی برتری قرار دارند (مصطفوی، ج ۱۱، ۱۳۶۹: ۱۵۵). طبق معنی کلمه که ذکرش رفت، معنای آیه این است: هنگامی که شعیب علیه السلام برای ادای وظیفه ارشاد و راهنمایی خود، قیام نمود، گروهی از قوم او که در موقعیت اجتماعی برتری قرار داشتند، برای حفظ موقعیت‌شان، استکبار نمودند و به دستوراتش گردن نهادند و در عوض، او و گروندگان وی را تهدید کردند و گفتند: باید از دین توحید دست بردارید وگرنه شما را از شهر و دیارتان اخراج خواهیم کرد (طباطبایی، [بی‌تا]، ج ۸، ص ۲۰۸).

مترفین: کلیدواژه دیگری که از این سنخ موانع اجتماعی تغییرات، پرده برمی‌دارد، «مترفین» است؛ چنانچه خداوند می‌فرماید: ما برای هر قریه و اجتماعی پیامبرانی فرستادیم، اما مترفین قریه‌ها، نسبت به آنها کفر ورزیدند: «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ» (سبأ: ۳۴). کلمه «مترف» اسم مفعول از ماده «اتراف» و به معنای زیاده‌روی، در تلبذ از نعمت‌هاست (راغب، ۱۴۱۶ ق، ص ۱۶۶).

غوطه‌ور شدن بیش از حد در لذایذ کار آدمی را به جایی می‌رساند که از پذیرفتن حق، استکبار می‌ورزد. و خاصیت «اتراف» و ترفه و غوطه‌ور شدن در نعمت‌های مادی همین است که آدمی بدان وابسته می‌شود و آنها را عظیم می‌شمارد و بسته به آنها سعادت خود را معنی می‌کند، غافل از اینکه آیا با حق مطابق است یا خیر؟ در نتیجه همواره به یاد حیات ظاهری دنیا بوده، ماورای آن را فراموش می‌کند. پیامد این کار، این است که با هرگونه تغییر که موقعیت فعلی آنها را متزلزل نماید، به مخالفت می‌پردازد؛ چنانچه آیه بعدی این مطلب را افاده می‌کند: «وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ» (سبأ: ۳۵): گفتند: چون ما اموال و اولاد بیشتری داریم، پس سعادت جز برخوردار بودن از این دو و شقاوت جز محرومیت از این دو نیست؛ پس ما عذاب نخواهیم شد؛ زیرا رستگاری تنها در داشتن مال و اولاد بیشتر است؛ و روشن است که عذابی هم نخواهد بود مگر در نداشتن آن؛ بنابراین هیچ رجحانی وجود ندارد که ما از آیین و فرهنگ خود دست برداریم و آیین نو بنیاد کسانی را که مغایر با آیین ما هستند، بپذیریم (طباطبایی، [بی تا]، ج ۱۶، ص ۵۷۸)؛ در نتیجه اگر جامعه از این خصوصیت و ویژگی روحی و خودبسندگی برخوردار باشد، با هر نوع تغییر و دگرگونی دست به مخالفت می‌زند و مانع آن می‌شود.

۴-۲-۲. نظام طبقاتی

مانع اجتماعی دیگر که از پذیرش تغییرات جلوگیری می‌نماید، نظام قشربندی اجتماعی است. خداوند در آیات مختلف به این امر اشاره نموده است. خداوند در قرآن از قشر بالای جامعه - چنانچه قبلاً نیز ذکر شد - به ملاً، مترفین، اکابر و مستکبرین تعبیر نموده است و آنان را مانع تغییرات اجتماعی تلقی نموده است. در ارتباط با سه اصطلاح اول، باید توجه داشت آنچه اینجا مقصود است، خود نظام و ملاک‌های نظام

قشربندی است که این واژگان از آن حکایت دارند؛ حال آنکه در مورد اول، علایق اینها بیشتر مورد توجه بود نه نظامی که در آن جای داشتند. خداوند در آیات مختلف از جمله در آیات ۷۶-۷۵ سوره اعراف، مستکبرین را کسانی معرفی نموده که نه تنها خود ایمان نمی‌آورند، بلکه مانع ایمان دیگران نیز می‌شوند. کلمه «مستکبر» در قرآن به کسانی اطلاق می‌شود که به جهت برخورداری از مال، حیثیت، فرزند، ایل و قدرت در موقعیت برتر اجتماعی جای دارند (مصباح، ۱۳۷۹ ش، ج ۲، ص ۸۵) و مانع تغییر می‌شوند.

۳-۲-۴. حاکمان سیاسی

آیات زیادی در قرآن وجود دارد که حاکمان را به عنوان موانع تغییر مطرح می‌کند؛ از جمله آیه ۲۶ سوره غافر که خداوند از قول فرعون می‌فرماید: «وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذُرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى». از آنجا که «ذرونی» به معنای «اترکونی» است، معنی این جمله چنین می‌شود: فرعون به عنوان حاکم قوم خود به اطرافیان خود می‌گوید: من را واگذارید تا موسی را بکشم؛ و در جمله بعد در مقام بیان علت چنین می‌گوید: «إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفُسَادَ»؛ یعنی من از موسی بر شما می‌ترسم که مبادا دین و دنیای شما را تباه کند. ترس از فساد و تباهی در دین از نظر فرعون گسترش دین یکتاپرستی به جای دین آغشته با بت‌پرستی، و فساد در زمین نیز به معنای نیرومندشدن موسی و سرپیچی او از اطاعت فرعون و شکل گرفتن مشاجره و جنگ و از بین رفتن امنیت است (طباطبایی، [بی تا]، ج ۱۷، ص ۴۹۷-۴۹۸)؛ به عبارت دیگر همان طوری که درباره سنت‌گرایی گفته شد، فرعون به موسی می‌گوید شما برای این آمده‌اید تا دولت فرعون و حکومت ریشه‌دار و چند ساله قبطیان را به دولتی اسرائیلی تبدیل کنید؛ دولتی که قائم به امامت و قیادت شما دو تن باشد؛ و ما هرگز به شما ایمان نخواهیم آورد و نخواهیم گذاشت به آرزویی که از این دعوت مزورانه‌دارید، برسید (همان، ج ۱، ص ۱۶۰).

۴-۳. موانع روانی

موانع تغییر منحصر به موانع فرهنگی و اجتماعی نیست، بلکه موانع روانی نیز در این زمینه نقش آفرینی می‌کند؛ در این میان عادات از مهم‌ترین آنهاست. در ادامه به مجموعه‌ای از این عادات اشاره شده در قرآن می‌پردازیم:

۴-۳-۱. استکبار: خداوند در آیه ۴۱ سوره فاطر می‌فرماید: وقتی پیامبر اسلام برای اصلاح جامعه از سوی خداوند به رسالت مبعوث گردید، سران قریش نسبت به ایشان تنفر ورزیدند و از آن حضرت فرار کردند. سپس در آیه ۴۲، خداوند در ارتباط با علت این کار، چنین می‌فرماید: «اَشْتَكَبَرُوا فِي الْأَرْضِ»؛ یعنی اعراض‌شان از نذیری که خداوند بدان‌ها ارسال نموده است، به جهت استکبارورزی در زمین است؛ به بیان دیگر نکته‌ای که از این آیات و آیات دیگر استنباط می‌شود، اینکه سردمداران مخالف انبیاء به جهت برخورداری از موقعیت ممتاز اجتماعی در چنگال روحیهٔ آکنده از تکبر و غرور گرفتار شده بودند و این حالت روانی، مانع از آن بود که به سخن پیامبران گوش بسپارند و از آنان پیروی نمایند؛ زیرا این کار برای آنان نوعی ننگ و عار به شمار می‌رفت؛ گرچه شأن نزول این آیه طبق بیان علامه، پیامبر اسلام است؛ اما اختصاص به آن حضرت ندارد، بلکه یک اصل کلی است که انبیاء و تمام کسانی که به دنبال اصلاح جامعه‌اند، با این امر مواجه‌اند و مستکبرین یکی از موانع راه آنانند (همان، ج ۱۷، ص ۸۲).

۴-۳-۲. برتری‌جویی: عامل روانی دیگر که مانع تغییر اجتماعی است، روحیهٔ برتری‌طلبی و برتری‌جویی است. خداوند در آیه ۴۵-۴۶ سوره مؤمنون راجع به قوم فرعون و موسی عليه السلام به این مطلب اشاره نموده است.

۴-۳-۳. هوای نفس: در آیه ۸۷ سوره بقره خداوند هوای نفس را به عنوان یک مانع روانی در جهت تغییراتی که پیامبران و پیروان ایشان به دنبال ایجاد آن هستند، معرفی نموده است.

۴-۳-۴. احساس بی‌نیازی؛ یکی دیگر از عوامل ایستادگی در مقابل تغییرات اجتماعی از ناحیه انبیاء و مصلحان اجتماعی، احساس بی‌نیازی یا همان «استغنا» است. انسان، زمانی که خود و فرهنگ خود را بی‌نیاز و مستغنی از دیگران ببیند، گویا به طور طبیعی آتش کبر و استکبار در وجودش شعله‌ور می‌گردد و در برابر هر نوع تغییر، خصوصاً تغییراتی که با خواست او در تعارض است، مخالفت می‌کند. قرآن در آیه‌های ۶ و ۷ سوره علق به آن اشاره نموده است: «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ أَلَمْ يَرَ أَنَّهُ آسَفٌ مُّسِيءٌ»؛ هرگز چنین نیست؛ قطعاً انسان طغیان می‌کند؛ به خاطر اینکه خود را توانگر ببیند. فاستر و دیگران علاوه بر عادات، به اشکال سوگیری ادراک و ارتباط غیر صریح نیز اشاره نموده‌اند (اگو، ۱۳۷۳ ش، ص ۲۶۰).

۵. هدف تغییر

در ارتباط با هدف تغییر، این بحث مطرح است که هدف اولیه و اصلی تغییر متوجه کدام ساحت و عرصه حیات است؟ در پاسخ سه ساحت مطرح شده است که عبارتند از:

۵-۱. فرد به مثابه هدف دگرگونی؛ هدف قرار دادن فرد به عنوان اولین هدف دگرگونی بر این پیش‌فرض استوار است که تغییر در سطح افراد، تغییر در سایر سطوح را نیز در پی دارد. رویکرد یا نگره‌ای که تیر تغییرات اجتماعی را به سمت فرد نشانه می‌رود، مبتنی بر استراتژی‌هایی همانند: روانکاوی، روان‌شناسی اجتماعی، اصلاح رفتار و آموزش در ایجاد دگرگونی در فرد است (لاور، ۱۳۷۳ ش، ص ۲۴۶).

۵-۲. گروه به مثابه هدف دگرگونی؛ در این رویکرد، گروه هدف دگرگونی و تغییر تلقی می‌شود. در هنگامه‌ای که گروه، هدف نخستین تغییرات اجتماعی محسوب می‌شود، این پیش‌فرض فعال و حکم، رواست که تغییر در زمینه و زیست جهان انسان، تغییر

در فرد را نیز در پی دارد؛ یعنی از طریق دگرگون شدن ساخت یا ترکیب گروه اجتماعی - که انسان‌ها در آن می‌اندیشند و عمل می‌کنند - ارزش‌های فردی، نگرش‌ها و رفتارهای فرد نیز تغییر خواهد کرد (همان، ص ۲۴۸-۲۴۹).

۵-۳. **ساخت اجتماعی به مثابه هدف دگرگونی؛** مقصود از این سنخ تغییر، دگرگونی‌ای است که در کل ساختار و نظام اجتماعی تحقق می‌یابد که بر بیش از یک وضعیت واحد کنش متقابل اثرگذار است؛ بدین معنی که دگرگونی‌ها در چارچوب‌هایی وسیع‌تر از یک گروه یا سازمان اجتماعی خاص بر مردم اثر می‌گذارند (همان، ص ۲۵۰-۲۵۱).

چنانچه از مطالب قبل روشن شد، از نظر قرآن، فرد هدف تغییر تلقی می‌شود؛ یعنی تغییر در سطح فردی با استفاده از استراتژی عقلانی پنداشتن افراد، باعث تغییر در گروه و جامعه می‌شود؛ روشن‌ترین آیه که از این مطلب پرده برمی‌دارد، آیه‌های ۵۳ سوره انفال و ۱۱ سوره رعد است که قبلاً ذکرش گذشت؛ از سوی دیگر این مطلب نیز روشن شد که عامل اصلی تغییر در جامعه در سطح فرد، ایده‌آل‌ها و اهداف افراد است. پرسشی که در این قسمت مطرح می‌شود، این است که منشأ ایده‌آل‌ها چیست؟ و این ایده‌آل‌ها از چه منابعی به وجود می‌آیند؟ شهید صدر سه منشأ ایده‌آل‌های انسانی ذکر نموده است: ۱. *ایده‌آل‌های مأخوذ از وضعیت موجود*: به نظر شهید صدر این ایده‌آل که ریشه در عادت و طاعت دارد، قدرت ایجاد تغییر در جامعه را ندارد؛ ۲. *ایده‌آل مأخوذ از آینده*: از نظر شهید صدر این دو نوع ایده‌آل باعث تغییر نمی‌شود؛ زیرا ایده‌آل باید نامحدود باشد و این دو نوع ایده‌آل محدود است؛ زیرا دست‌ساخته خود بشر است؛ ۳. *ایده‌آل مأخوذ از دین*: به نظر شهید صدر این تنها ایده‌آلی است که قدرت ایجاد تغییر و دگرگونی را دارد؛ زیرا در بیرون از ذهن محدود انسان ریشه دارد؛ لذا نامحدود است (صدر، [پی‌تا]، صص ۱۰۱، ۱۱۲ و ۱۲۰).

۶. نتیجه

در نوشتار حاضر پس از بررسی مباحث آغازین به بررسی عوامل، کارگزاران، موانع و هدف تغییرات اجتماعی پرداخته شد. با توجه به عوامل سه‌گانه تغییرات اجتماعی، نتیجه‌ای که به دست می‌آید، اینکه از نظر قرآن و مفسران گرانقدر آن، عوامل سطح خرد، مقدم بر عوامل ساختاری است؛ به بیان دیگر دیدگاه قرآن در ارتباط با عوامل اجتماعی با آن دسته از نظریات که عوامل تغییرات اجتماعی را در سطح خرد و کنش‌های فردی و با ملاحظه ذهنیات، جستجو می‌کنند بیشتر سازگار است و با آن دسته از نظریات که وقایع اجتماعی، از جمله تغییرات اجتماعی را بر اساس ساختارهای کلان اجتماعی تبیین می‌کنند، همسانی ندارد؛ زیرا در این پارادایم، ذهنیات و کنش‌های فردی مورد توجه قرار نمی‌گیرند و این نگره با مستول خوانده شدن انسان در ارتباط با اعمال و کنش‌های انسان سازگاری ندارد. از میان عوامل سه‌گانه، عوامل نوع اول، یعنی عوامل شناختی و معرفتی در اولویت قرار دارند؛ زیرا دو نوع عوامل دیگر، به ترتیب مبتنی بر عوامل معرفتی و در طول آن قرار دارند. با توجه به مطالب فوق می‌توان گفت از نظر قرآن عامل اصلی تغییرات اجتماعی، فرهنگی است تا اجتماعی.

در ارتباط با کارگزاران تغییرات اجتماعی نیز به دو سنخ از کارگزاران پرداخته شد که هر دو نوع به دنبال ایجاد تغییرات و یا ممانعت از تغییرات است که بیشتر وجه فرهنگی دارد تا ساختاری؛ و منازعه میان این دو نوع کارگزار، منازعه در عرصه الگوهای معنایی جامعه است تا الگوهای ساختاری.

موانع تغییراتی که قرآن مطرح کرده است، به سه دسته تقسیم می‌شود و در این عرصه، قرآن علاوه بر موانع فرهنگی، همانند سنت‌گرایی، قوم‌مداری و خرافه‌گرایی به

عوامل اجتماعی و روانی نیز اشاره نموده است.

در مورد هدف تغییر، قرآن فرد را در کانون توجه قرار داده است، نه گروه و جامعه را و از نظر قرآن تغییر در ساختارهای اجتماعی بر تغییرات فردی و روحیات فرد استوار است و گذر از این رهگذر دارد؛ بنابراین اگر فرد در جامعه‌ای به دنبال تغییر باشد، باید این تغییر را از سطح فردی شروع نماید.

منابع

- * قرآن کریم.
۱. الیث؛ درباره فرهنگ؛ ترجمه جمید شاهرخ؛ تهران: مرکز، ۱۳۶۹ ش.
 ۲. اگو، استون؛ درآمدی بر تئوری‌ها و مدل‌های تغییرات اجتماعی؛ ترجمه احمدرضا غروی‌زاد؛ تهران: جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۳ ش.
 ۳. ایترن، دی استنلی؛ «فرهنگ به مثابه معرفت مشترک انسانی»؛ ترجمه ضیاء تاج‌الدین؛ نامه فرهنگ، ش ۲۷، ۱۳۷۶ ش.
 ۴. جوادی آملی، عبدالله؛ سیره پیامبران در قرآن؛ قم: اسراء، ۱۳۷۶ ش.
 ۵. راغب اصفهانی؛ مفردات الفاظ قرآن؛ تحقیق صفوان عدنان داوودی؛ بیروت: [بی‌تا]، ۱۴۱۶ ق.
 ۶. روشه، گی؛ تغییرات اجتماعی؛ ترجمه منصور وثوقی؛ تهران: نشر نی، ۱۳۸۱.
 ۷. صدر، محمدباقر؛ سنت‌های تاریخ در قرآن؛ ترجمه سید جلال موسوی؛ تهران: روزبه، [بی‌تا].
 ۸. طباطبایی، محمدحسین؛ تفسیرالمیزان؛ ترجمه سید باقر موسوی همدانی؛ قم: جامعه مدرسین، [بی‌تا].
 ۹. طبرسی، شیخ ابن علی الفضل ابن حسن؛ مجمع البیان؛ بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۰۶ ق.
 ۱۰. علی مطر، سیف‌الاسلام؛ التغير الاجتماعی؛ بیروت: داراللقاء، ۱۴۰۹ ق.
 ۱۱. فاستر، جرج. م؛ جوامع سنتی و تغییرات فنی؛ ترجمه سیدمهدی ثریا؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد، ۱۳۷۵ ش.
 ۱۲. فروغی، محمدعلی؛ سیر حکمت در اروپا؛ تهران: زوار، ۱۳۶۷ ش.
 ۱۳. گولد، جولیس و ویلیام ل. کولب؛ فرهنگ علوم اجتماعی؛ گروه مترجمان؛ تهران: مازیار، ۱۳۷۶ ش.
 ۱۴. لاور، رابرت اچ؛ دیدگاه‌ها درباره دگرگونی اجتماعی؛ ترجمه کاووس سید امامی؛ تهران: نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳ ش.
 ۱۵. لیتل، دانیل؛ تبیین در علوم اجتماعی؛ ترجمه عبدالکریم سروش؛ تهران: مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۸۱ ش.

۱۶. مصباح، محمد تقی؛ راه و راهنماشناسی؛ قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۹ ش.
۱۷. مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن؛ ایران: وزارت الثقافة و الارشاد الاسلامیه، ۱۳۶۸ ش.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۰ ش.
۱۹. نجفی علمی، محمد جعفر؛ برداشتی از جامعه و سنن اجتماعی در قرآن؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱ ش.